

اقلید

سال یکم
شماره یکم
شهریور و مهر
۱۳۹۱

اقلیت سرباز

پرونده‌ای درباره‌ی خدمت وظیفه عمومی
و معافیت‌های گوی و ترنس

با نوشتاری از شایان،

کاوه‌اهورایی،

متین محمدی

و باران

چگونه یک دگرباش می‌تواند
حرفهایش را به شعر بگوید؟

نوشتار آرش سعدی
برای شاعری

آیا همجنس‌گرایان قادرند
والدین خوبی باشند؟!

نگاه علمی صدرا اعتمادی
به مساله فرزند داشتن
همجنسگرایان

جامعه‌شناسی جنسیت
تکنواری از دموزی



آنها به ما گوش
نمی دهند...
سرمقاله

۳

رویدادها
اورلاندو، مشت زنی همجنسگرا

۵

چگونه یک دگر باش
میتواند حرفهایش را به
شعر بگوید؟

۸

نوشتار آرش سعدی برای شاعری

باشگاه نویسندگان
کلوپ نویسندگان اقلیت

۱۱

جامعه‌شناسی جنسیت
تکنگاری از دموزی

۱۴

آیا همجنس‌گرایان قادرند والدین خوبی باشند؟!
صدرا اعتمادی

۲۰

اقلیت سرباز

پرونده ویژه درباره‌ی خدمت وظیفه عمومی و معافیت‌های گی و ترنس

۲۳

معافیت
باران

۲۷

سربازی و معافیت
شایان

۲۳

معافیت از نوع دیگر
کاوه اهورایی

۲۸

خواست وارونه
متین محمدی

۲۶

راننده‌ی
همجنسگرا
شایان

۲۸

خودت باش

پرسش و پاسخی برای جوانان گی، لژیون، بای سکس‌وئل و ترنس‌جندر

۳۰

همکاران این شماره

آرش سعدی، صدرا اعتمادی، شایان، دموزی،
وارتان پاکباز، نیما سروش، کاوه اهورایی،
متین محمدی، باران و بازیار

اقلیت

دوماهنامه اجتماعی فرهنگی
با روش اطلاع‌رسانی، تحلیلی و آموزشی
زیر نظر گروه سردبیری

بی لکتریم، حوصله شرح قصه نیست
فرانبریم، حوصله شرح قصه نیست

با چرم سفید بیکار می رویم
ماکتریم، حوصله شرح قصه نیست!

تکرار نقش کهنه ی خود لباس نو
بازیکریم، حوصله شرح قصه نیست

آینه با دیدن هم خورفته اند
یکدیکریم، حوصله شرح قصه نیست

آنها به ما گوش نمی دهند...

بدون شک تا کنون روش های متفاوتی از جامعه ی اقلیت های جنسی برای پیشبرد اهداف متعالی آنها در عرصه فعالیت های اجتماعی- فرهنگی به وجود آمده. گاهی بسیار محکم و بی نظیر، گاهی پر از انتقاد و منزوی. مثلاً مجلاتی که با اهداف خاصی شروع به فعالیت می کنند و پس از مدتی خدمت به جامعه ی اقلیت های جنسی ایران، به دلیل مشکلات عدیده دست از کار می کشند، یا رادیو های مختلف که صدای دگرباشان را به گوش جهانیان می رسانند. یا برای نمونه

مشکل اساسی ما قبل از فهماندن مفاهیم اساسی اقلیت های جنسی به جامعه ی اکثریت، گوش ندادن آنها به ماست، آنها به ما گوش نمی کنند، آنها نمی خواهند بدانند که ما وجود داریم، آنها نمی خواهند حق ما را به رسمیت بشناسند، زیرا ما مطابق اصول سخن، با افراد صحبت نمی کنیم.

فیلمی که در ۱۷ می امسال (۲۰۱۲) منتشر شد؛ جمعی از اقلیت های جنسی که با بینندگان خود از هر گروهی صحبت می کنند با این توضیح که به شکل حق به جانب و طلبکارانه با جامعه هوموفوب سخن می گفتند. آیا این گونه رفتار والد گونه به شکل متقابل، رفتار والد افراد هوموفوب را بر نمی تابد؟ آیا به اصطلاح لج آنها را در نمی آورد؟ آیا باعث شدت عمل افراد هوموفوب نمی شود؟ قرار نیست با ترحم پذیری و زیرپا گذاشتن عزت نفس و کرامت انسانی خودمان برای کاهش آسیب تلاش کنیم اما آیا این همه جسارت به اکثریت حاکم درست است؟

شاید امروز ما باید این واقعیت را بپذیریم که ائتلاف گروه های کوچک جامعه ی اقلیت های جنسی ایران، امکان پذیر نیست از همین رو فعالیت های هر گروهی می تواند به تنهایی باعث گامی در پیشبرد معرفی جامعه ی اقلیت های جنسی به جامعه ی ایرانی و جهانی باشد، با این امید که شاید روزی این جریان ها با هم به یک جریان قوی تر تبدیل شوند. با ایجاد یک مجله قرار نیست تغییری بنیادین و دگرگونی قابل توجه ای در جامعه به وجود بیاوریم. هدف ما بیش از آنکه انقلابی باشد، اصلاحاتی است و برای آموزش اقلیت های جنسی گام به گام جلو خواهیم رفت، مجله ای که بر اساس آگاهی دادن بنا شده و به آنها می آموزد چگونه در برابر خطرات از خود محافظت کنند و راه های آسان تری را برای حضور در جامعه انتخاب کنند. این محافظت هم به نفع جامعه ایرانی است و هم به نفع اقلیت های جنسی. افراد دگرجنسگرا که اطلاعات علمی کمی درباره ی اقلیت های جنسی دارند، باید بپذیرند که این اقلیت منحرف جنسی نیست و به هیچ وجه نمی تواند تغییر کند و این مهم، امکان پذیر نیست مگر با اطلاع رسانی در نهایت صبر و حوصله از خود اقلیت ها برای آنها. خطراتی که بیشتر از همه در میان این اقلیت به چشم می خورد از بیماری های مقاربتی و آمیزشی گرفته تا مشکلات احساساتی و روانی همگی با یک اطلاع رسانی منسجم و هدفمند قابل کنترل هستند، اینکه چگونه میتوان از معافیت از خدمت وظیفه عمومی بهره برد هم نیاز به راهنمایی دارد. تبعات این اطلاع رسانی نه به نفع خود فرد که نهایتاً به جایی منتهی خواهد شد که اکثریت جامعه ی اکثریت، وجود اقلیت های جنسی و حق برابر آنها را بپذیرند.

گروه‌های مختلف موجود در جامعه، اقلیت‌های جنسی از اطلاعات بیشتر و به روز تری درباره‌ی بیماری‌های مقاربتی و روابط جنسی مختلف برخوردار هستند و بیشترین پیشگیری از جانب همین اقلیت انجام می‌شود و این خود امتیاز بزرگی برای ما محسوب می‌شود تا دانسته‌های خود را با دیگران تقسیم کنیم و نشان دهیم که ما اقلیتی مسئولیت پذیر هستیم.

مجله‌ی اقلیت هر دو ماه یک بار چاپ خواهد شد و رویکرد کلی مجله آموزش و جامعه خواهد بود. از آنجا که ما دسترسی به آزادی مدنی تا مدت‌ها نخواهیم داشت، از انتشار مطالب صرفا سیاسی و

دینی خودداری خواهیم کرد. اقلیت برای عموم قرار ما برای انتشار اقلیت دیکته‌ی مردم نوشته خواهد شد، شیوه درست زندگی یا آموزش یک بنابرین مجله مطالب حاوی طرفه بهداشت و سلامت روان پورن را نیز بر نمی‌تابد. نیست. ما برای اشتراک آگاهی‌ها هدف ما ایجاد فضایی بر پایه سه منبع اطلاعاتی انسان برای آگاهی بخشی و به یعنی تجربه، مشاهده و مطالعه تصویر کشیدن چالش‌های شروع به نوشتن کرده‌ایم. آموزش اجتماعی اقلیت‌های جنسی رکن اصلی اقلیت است و تمرکز ما ایرانی است. همچنین روی موضوعات اجتماعی خواهد خبرهای مهمی که در بود. ما با شیوه اشتراک گذاری می طول هر دوماهی که مجله خواهیم گفتگویی را ترتیب بدهیم در حال تنظیم است، اتفاق بین نظرات و دیدگاه‌های مختلف تا می افتد در مجله منعکس خواننده با موضوعاتی که تا کنون با و تحلیل خواهند شد. با آنها رو به رو نشده است و نسبت این همه ما آنچیزی را می به آنها آگاهی کمی دارد، روبه رو نویسیم که خوانندگانمان شود.

بخواهند، پس نظرات شما. جهت دهنده‌ی اقلیت خواهند بود و پتانسیل نهفته در فعالین این عرصه را شکوفا خواهند کرد. اقلیت در ابتدای مسیر خود قرار دارد، ازین رو از همه کسانی که تمایل به همکاری دارند، خواهشمندیم که با ما درین راه همسفر باشند. هرچند بنا به تصمیم گروه سردبیری قرار بود مجله به صورت ماهنامه انتشار یابد، اما با تحلیل شرایط پیش رو دوماهنامه‌ی اقلیت را انتخاب کردیم اما می دانیم که با پیوستن شما به مجله، استمرار انتشار و ماهنامه و حتی هفته نامه شدن مجله هم امکان پذیر است. ما تمام تلاش خود را خواهیم کرد تا صدایی باشیم از دگرباش‌ها، از تک تک اعضای این خانواده‌ی بزرگ، خانواده‌ای که سلاقی مختلف و متعددی دارند.

همچون پاییز که خود را برای فصلی دشوارتر به سرمای زمستان، آماده می‌کند و از عطش بهار آینده، سرخ و گداخته می‌شود، ما نیز پاییز را بهانه‌ای دانستیم برای حرکت به سوی بهار اقلیت؛ نمی‌دانیم چه زمان به آن خواهیم رسید، اما همیاری شما باعث دلگرمی ما خواهد بود و این مسیر دشوار را برای ما آسان می‌کند.

گروه سردبیری

مشکل اساسی ما قبل از فهماندن مفاهیم اساسی اقلیت‌های جنسی به جامعه‌ی اکثریت، گوش ندادن آنها به ماست، آنها به ما گوش نمی‌کنند، آنها نمی‌خواهند بدانند که ما وجود داریم، آنها نمی‌خواهند حق ما را به رسمیت بشناسند، زیرا ما مطابق اصول سخن، با افراد صحبت نمی‌کنیم. فرهنگ ایران هنوز تا فرهنگ جوامع دموکراتیک فاصله‌ی زیادی دارد، این گونه فعالیت‌های حق به جانب فقط باعث می‌شود که هر وقت ما حرفی بزنیم آنها گوش خود را بگیرند. این حق ما نیست که سالیان سال برای دیگران از حقوق خود بگوییم و برای وصول آنها تلاش کنیم، اما شرایط امروز می‌طلبد که با صبر و فروتنی، نه لجبازی و خود بینی، به بهبود وضعیت کمک کنیم.

آموزش، نقطه تغییر برای بهبود زندگی است. وقتی در شیوه زندگی، بهداشت فردی و جنسی، سلامت روان، تغذیه و... راه درست را پیدا کنیم می‌توانیم بیشتر و بهتر از زندگی لذت ببریم. راه درست حتما همانی است که ما فکر می‌کنیم درست است با این توضیح که اگر بتوانیم قدرت تحلیل درباره اتفاقات روزمره مانند تجربه، مشاهده و مطالعه را بالا ببریم و راهی را که بهترین است انتخاب کنیم. قرار ما برای انتشار اقلیت دیکته‌ی شیوه درست زندگی یا آموزش یک طرفه بهداشت و سلامت روان نیست. ما برای اشتراک آگاهی‌ها بر پایه سه منبع اطلاعاتی انسان یعنی تجربه، مشاهده و مطالعه شروع به نوشتن کرده‌ایم. آموزش رکن اصلی اقلیت است و تمرکز ما روی موضوعات اجتماعی خواهد بود. ما با شیوه اشتراک گذاری می خواهیم گفتگویی را ترتیب بدهیم بین نظرات و دیدگاه‌های مختلف تا خواننده با موضوعاتی که تا کنون با آنها رو به رو نشده است و نسبت به آنها آگاهی کمی دارد، روبه رو شود.

بدون شک خودکشی یک دگرباش باری سنگین برای جامعه دارد. تجاوز و بزه در برابر اقلیت‌های جنسی باعث بی نظمی، هرج و مرج و ترویج خشونت در جامعه می‌شود. هرچه آگاهی دگرباشان بیشتر شود و در برابر خطرات قوی تر بشوند، جامعه سالمتری خواهیم داشت هرچند که این آگاهی بیشتر به معنای احساس مسئولیت پذیری بیشتر است.

هر که او بیارتر، پرورتر
هر که او شیار ترخ زروتر

اگر آگاهی‌های جنسی نباشد حتما بیماری‌های مقاربتی افزایش پیدا می‌کند. ساده انگارانه است اگر بپنداریم رابطه جنسی بین اقلیت‌های جنسی رخ نمی‌دهد. بدون شک دگرباشان مخاطب خود را به هر نحوی در جامعه پیدا می‌کنند. حال اگر آموزش بر اساس بهداشت جنسی برای ارتقاء سلامت جامعه وجود داشته باشد حتما هزینه‌های یک جامعه تغییر می‌کند. راه عبور و پیشرفت کشور در آموزش است. ما با به کارگیری آرا و نظرات صاحب نظران و حتی مشاهده افراد مسئول و تجربه‌های افراد مربوطه برای ارائه مستمر این مسائل تلاش می‌کنیم. البته در این میان باید یاد آور شد که از بین همه‌ی

اورلاندو کروز، مشتزنی همجنسگرا

یورو نیوز: اورلاندو کروز که قهرمان بوکس دبلیو-بی-او (سازمان جهانی بوکس) در دسته پَر وزن است به رقص سالسا نیز علاقه دارد، اما موردی که او را از دیگر مشت زنان متمایز می سازد اینست که او اخیراً اعلام کرده که همجنس گرا است. او در رده بندی جهانی در رتبه چهارم است و هم اکنون خود را برای مبارزه بزرگ خود در برابر خورخه پاسوس مکزیکی آماده می کند. این ورزشکار اهل پورتوریکو در حالی همجنسگرایی خود را اعلام کرد که عموماً به ورزش بوکس به عنوان یک ورزش مردانه نگریسته می شود.



او در مورد تصمیم به اعلام همجنسگرایی می گوید: «مدت دوازده سال است که به این مسئله فکر می کردم. چهار سال پیش به نیویورک نقل مکان کردم و تحت درمان روانی قرار گرفتم تا بتوانم از لحاظ روحی و جسمی آماده این گام بزرگ در زندگی‌ام باشم و الان خیلی خوشحالم. تنها می خواهم به من احترام گذاشته شود. من ورزشکاری حرفه ای هستم و نمی خواهم کسی در زندگی خصوصی من دخالت کند.» کروز اولین بوکسور حرفه ای است که در تاریخ این ورزش به همجنسگرایی خود اذعان کرد و این خبر برای مدتی سرخط تمام رسانه ها را به خود اختصاص داد.

از سوی دیگر خورخه پاسوس مشتزنی گمنام است که قصد دارد کمر بند قهرمانی جهان را تصاحب کند و به چیز دیگری نمی اندیشد. او میگوید: «همجنسگرایی او برای من مهم نیست زیرا آن مسئله ای شخصی است. می دانم او در رینگ مشتزنی عالی است و من تنها بر آن تمرکز خواهم داشت». آقای پاسوس افزود که می داند نبرد با کروز که از اعتماد به نفس بالایی برخوردار است کار ساده ای نیست اما کروز ابراز اطمینان کرده که به سادگی از سد حریف خود خواهد گذشت.

بریتانیا پرونده‌ی مجرمانه‌ی جنسی همجنس گرایان را حذف می کند



Home Office

BUILDING A SAFE, JUST
AND TOLERANT SOCIETY

ژوپی آ: پیش از سال‌های ۱۹۶۷ داشتن رابطه‌ی جنسی همجنس‌گرایانه در سراسر بریتانیا جرم محسوب می‌شد و مجازات زندان را به دنبال داشت. وزارت کشور بریتانیا اعلام کرده است

تمام کسانی که به خاطر داشتن رابطه‌ی جنسی همجنس‌گرایانه در سال‌های قبل مجرم شناخته شده‌اند، می توانند از ابتدای اکتبر (۱۰ مهر ماه) برای حذف پرونده‌ی خود اقدام کنند. در این روند اداره پلیس، دادگاه عالی و وزارت کشور بریتانیا شرکت خواهند داشت. وزارت کشور بریتانیا اعلام کرده است که تمام پرونده‌ها به صورت تک به تک بررسی خواهد شد تا تمام پیشینه‌ی مجرمانه‌ای که بر اساس رابطه‌ی جنسی همجنس‌گرایانه شکل گرفته بود، حذف گردد. این اقدام دولت بریتانیا در روند برابری و حذف تبعیض علیه همجنس‌گرایان و سایر اقلیت‌های جنسی در نوبه‌ی خود بی‌نظیر است.

لغو جواز طبابت به جرم تجویز داروی ضد همجنس‌گرایی

زن روز: کمیته‌ی بررسی شکایات پزشکی و بهداشتی استرالیا روز چهارشنبه (۵ سپتامبر) جواز طبابت یک پزشک ۷۵ ساله را لغو کرد. این پزشک در سال ۲۰۰۸ میلادی برای یک پسر جوان ۱۸ ساله پس از مشاوره‌ای ده دقیقه‌ای داروی ضدتستوسترون تجویز کرده بود تا همجنس‌گرایی وی را «شفا بخشد». طبق رای کمیته‌ی مزبور، این پزشک رفتار و عملکردی غیرحرفه‌ای در این مورد از خود نشان داده و جواز طبابت او از درجه‌ی اعتبار ساقط است.

به نوشته‌ی نشریه‌ی استرالیایی سیدنی مورنیک هرالده کمیته‌ی بررسی شکایات پزشکی و بهداشتی استرالیا نیز پس از بررسی این مورد به این نتیجه رسیده که این پزشک ۷۵ ساله بدون ضرورت پزشکی و همچنین بدون آزمایش دقیق فرد مراجعه‌کننده اقدام به تجویز این دارو کرده و همچنین از فرستادن وی نزد روانکاو یا مرکز مشاوره خودداری کرده است.

در گزارش این نشریه‌ی استرالیایی همچنین آمده است که شیوه درمان این پزشک نه تنها از لحاظ اخلاقی درخور سرزنش است، بلکه همچنین از این لحاظ که میزان داروی تجویز شده برای سلامتی فرد تأمل برانگیز بوده است.

لانا واچوفسکی از آشکارسازی می گوید

ژوپی آ: لانا واچوفسکی یکی از کارگردانان سه گانه مشهور ماتریکس، در کنفرانس خبری جشنواره فیلم تورنتو (تیف) خاطرات و تجربیات خود از آشکار سازی هویت جنسی اش در رسانه ها گفته است. وی با اشاره به نخستین باری که برای عموم مردم، در مقاله ایی در مجله نیویورکر (New Yorker) آشکار سازی کرده



بود، گفت: «من نسبت به جامعه اقلیت های جنسی احساس مسئولیت می کردم، گرچه که ما همیشه راحتی را دوست داریم. همیشه به حیطه ی خصوصی خود بیشتر علاقه داریم. ما همیشه فکر می کنیم که مشهور بودن نه تنها کمکی به زندگی شخصی ما نمی کند که همیشه آن را سخت تر می کند. به همین جهت، این تصمیم گیری به شدت سخت بود». لانا که طی یک دهه اخیر به خاطر رفتارها و نوع پوشش، یکی از پرحاشیه ترین فیلمسازان هالیوود به شمار می رفت، سرانجام یک ماه پیش به طور رسمی اعلام کرد که تحت یک عمل جراحی موفقیت آمیز توانسته جنسیت خود را به زن تغییر دهد.

وی پس از این اظهارات در خصوص آشکارسازی خود، به معرفی فیلم جدیدی که به همراه برادرش اندی واچوفسکی به نام ابر اطلس ساخته است پرداخت.

کشف پرنده تراجنسی در نیوزیلند

ژوپی آ: به گزارش خبرگزاری نیوزیلند کارمندان این زیستگاه طبیعی پی برده اند که این پرنده با وجود DNA های جنس ماده، رفتار جنس نر را نیز از خود بروز می دهد و پره های هر دو جنس را داراست. بازررس حفاظت این منطقه اولین شخصی است که رفتار متفاوت این پرنده را کشف کرده است. بلبردها (bellbird) پرنده گانی کوچک اندام هستند که به خاطر صدایشان چنین نامیده شده اند. پرنده ی تراجنسی کشف شده، آواز هر دو جنس نر و ماده را می خواند اما هنگام خواندن آواز جنس ماده، صدایی بلندتر از سایر ماده ها از خود بروز می دهد. این پرنده با وجود داشتن DNA های جنس ماده، رفتارهای جنس نر مانند پروازهای جلب توجه را نیز انجام می دهد.



پره های تیره رنگی دارد که مختص جنس نر است. همچنین پره های سفید رنگی دارد که مختص جنس ماده است. بن بل (Ben Bel) یک متخصص پرنده شناسی، گفته است که چنین پدیده ای غیرمعمول بوده و احتمالن به خاطر اختلال هرمونی ایجاد شده است. کارمندان این پارک طبیعی لقب بل برد بوچ (Butch) لقبی که به برخی همجنس گرایان زن با رفتارهای موسوم به مردانه داده می شود) داده اند.

گوگل «دوجنس گرا» را از فهرست کلمات هرز حذف کرد

ژوپی آ: گوگل کلمه دوجنس گرا را به تازگی از فهرست کلمات هرز حذف کرده است. با این تغییر، کلمه دوجنس گرا از امتیازی مشابه سایر کلمات برخوردار است و با جستجوی آن در گوگل، عبارات مشابه مانند «حقوق دوجنس گرایان»، «حق فرزندخواندگی دوجنس گرایان»، «دوجنس گرایی» و غیره نیز به کاربران پیشنهاد می شود همچنین پس از وارد کردن کلمه ی bisexual در جستجوی گوگل دیگر با اخطار «کلمه مخصوص بزرگسالان» روبرو نخواهید شد.

این تغییر در پی اعتراض گروه های دوجنس گرا روی داد که به خاطر وجود کلمه ی bisexual در سایت خود، در جستجوی گوگل رتبه کمی داشتند و به این ترتیب هیچ گاه در صفحه اول جستجو ظاهر نمی شدند.

گوگل پیشتر از این نیز حمایت خود را از اقلیت های جنسی نشان داده بود. بزرگترین حمایت شرکت گوگل کمپین «قانونی کردن عشق» (legalize love) است که از کشورها می خواهد حق ازدواج همجنس گرایان را به رسمیت بشناسند.

فرانسه واژه‌های «پدر» و «مادر» را از اسناد رسمی حذف می‌کند

ایسنا: بر اساس گزارش‌های رسیده، دولت فرانسه پیش‌نویس طرحی را تنظیم کرده که بر اساس آن واژه‌های «مادر» و «پدر» از اسناد رسمی حذف می‌شود تا به این ترتیب ازدواج همجنس‌گرایان در این کشور قانونی شود. به گزارش خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا)، به نقل از خبرگزاری آسیا، بر اساس گزارش‌های به دست آمده از خبرگزاری‌های مختلف، در این پیش‌نویس آمده است: «ازدواج اتحاد دو نفر چه از یک جنس چه از جنس مخالف است!» در این پیش‌نویس همچنین آمده است: به جای تمام واژه‌های «مادر» و «پدر» در قانون مدنی از واژه «والدین» استفاده خواهد شد. این پیش‌نویس هم‌چنین به هم‌جنس‌گرایان این اجازه را می‌دهد تا از حقوق برابر با دیگران برای به فرزندی قبول کردن کودکان برخوردار باشند.

راه‌اندازی رادیوی فارسی‌زبان برای اقلیت‌های جنسی



ژیوبی آ: اقلیت‌های جنسی فارسی‌زبان همواره از کمبود منابع رنج برده‌اند. با وجود در دسترس بودن مجلات مختلف اینترنتی، اتاق‌های گفتگو و سایت‌های دوست‌یابی که همگی از طریق اینترنت در دسترس اقلیت‌های جنسی هستند، دنیای بیرون منابع اندکی را در اختیار آنان قرار می‌دهد. رادیو رنگین کمان نخستین رسانه‌ی اقلیت‌های جنسی است که علاوه بر اینترنت، از طریق ماهواره و موج‌های کوتاه رادیویی در سراسر ایران قابل دریافت خواهد بود.

این رادیو که به تازگی پخش آزمایشی موفقیت‌آمیزی داشته، از تاریخ سوم مهرماه پخش رسمی برنامه‌های خود را آغاز کرده است.

به گفته‌ی صفحه‌ی فیس بوکی این رادیو، انگیزه اصلی راه‌اندازی آن، اعلام موجودیت اقلیت‌های جنسی است. جدا از اینکه این رادیو بستر مناسبی خواهد بود برای تمام اقلیت‌های جنسی در سراسر ایران تا به رسانه‌ای مخصوص خود دسترسی داشته باشند.

صدای رادیو دو بار در هفته، دوشنبه‌ها و جمعه‌ها، از ساعت ۸:۳۰ شب به وقت تهران، هر بار به مدت نیم ساعت از طریق موج کوتاه رادیویی (SW) ۴۱ متر برابر با فرکانس ۷۵۳۰ کیلوهرتز پخش می‌شود.

صدای رادیو، دوبار از طریق ماهواره هاتبرد تکرار می‌شود. هر دوشنبه و جمعه از ساعت یازده شب به وقت تهران، از طریق ماهواره هاتبرد با مشخصات زیر:

Freq: ۱۲۵۹۷

FEC 3/4

Symbol rate ۲۷۵۰۰

Vertical

Radio Jahani

ثبت یک مثلث عشقی در برزیل

بی بی سی: یک دفتر ثبت ازدواج در ایالت سائو پائولو در برزیل با ثبت یک مثلث عشقی جنجال‌برانگیز شده است. کلودیا دو ناسیمنتو دومینیگز، رئیس این دفتر گفته است که یک مرد و دو زن می‌توانند در قالب یک خانواده با یکدیگر زندگی کنند. به گفته او هیچ منع قانونی برای این پیوند وجود ندارد. اما این اقدام موجب برانگیخته شدن خشم برخی از گروه‌های مذهبی شده است و وکیلی آن را «نامعقول و غیرقانونی» خوانده است.

این سه نفر که از گفت و گو با رسانه‌ها پرهیز کرده‌اند، در سه سال گذشته با همدیگر در ریو دو ژانیرو زندگی می‌کردند و مخارج زندگی را میان خود تقسیم می‌کردند. خانم دومینیگز گفت است که این سه پیشتر حساب بانکی مشترکی باز کرده‌اند که غیرقانونی نیست. بر اساس گزارش گلوب تی وی، این پیوند سه ماه پیش به رسمیت درآمد، اما خبر آن این هفته عمومی شد. بنا به گزارش این شبکه تلویزیونی، ناتانیل سانتوس باتیستا، حقوقدانی که برای تهیه مدارک این پیوند کمک کرده گفته است که این اقدام به منظور حفظ حقوق هر کدام از این سه نفر پس از مرگ و متارکه یکی از آنها، صورت گرفته است.

خانم دومینیگز که در شهر توپا در ایالت سائو پائولو اقامت دارد، گفته است که این اقدام نشان می‌دهد که مفهوم «خانواده» تغییر پیدا کرده است. او گفت: «ما چیزی از خودمان اختراع نکرده ایم، فقط چیزی را به رسمیت شناخته ایم که پیش از این وجود داشته است. مهم نیست که (این نوع خانواده) بهتر است یا بدتر. اما برداشتی که از مفهوم خانواده در گذشته داشته ایم با چیزی که الان وجود دارد متفاوت است.»

اما رجینا بتاتریز تاواریس دا سیلوا، وکیل و رئیس کمیته حقوق خانواده در انجمن وکیلان برزیل به بی بی سی گفته است که این اقدام «نامعقول و غیرقانونی» است و «کاملاً غیرقابل قبول و برخلاف ارزش‌ها و اخلاقیات برزیلی است». خانم دا سیلوا گفته است که قانون نخواهد گذاشت که این پیوند ادامه پیدا کند.

در حالی که این پیوند از سوی خانم دومینیگز به ثبت رسیده اما هنوز مشخص نیست که آیا دادگاه، موسسات خدمات رسانی و شرکت‌های خصوصی از جمله شرکت‌های بیمه درمانی آن را می‌پذیرند یا نه. چند همسری و ازدواج همزمان با بیش از یک نفر در بسیاری از کشورهای جهان ممنوع است.

چگونه یک دگر باش می‌تواند حرفهایش را به شعر بگوید؟

این مطلب از کتابی که در آینده منتشر خواهد شد، آورده شده و بر اساس نیازهای مجله، به صورت ژورنال، ویرایش شده است. امیدواریم که مورد توجه خوانندگان قرار بگیرد.

آرشی سعدی

مقدمه

سال اول دبیرستان وقتی برای اولین بار به یک پسر علاقه‌مند شدم، زمانی بود که نه درباره‌ی گرایش جنسی اطلاعات داشتم و نه درباره‌ی شعر؛ فقط می‌دانستم که سعدی و حافظ و امثال آن وجود دارند. ضمن اینکه به دلیل سیستم ناکارآمد آموزشی، به شدت از ادبیات و شعر متنفر بودم اما آن سال وقتی که چهارده پانزده سالم بود، از احساسات زیاد به همجنس خودم، شعری سرودم، شعری که پر از سادگی، نوجوانی و احساس بود، بدون هیچ پیچیدگی خاصی. امروز بعد از گذشت سالها، هنوز معتقدم که آن نوشته، حتی بدون هیچ وزن و قافیه ای شعر است. بعد از آن بود که بارها شعر سرودن را امتحان کردم. آن زمان برای سرودن، تنها به احساس عاشقانه نیاز داشتم. اشعار بی‌وزن و قافیه‌ی من ادامه داشتند تا اینکه یک روز در کلاس جبر، در زمان حل یک مسئله شعری به ذهنم رسید، وقتی که دبیر جبر از کنار میز گذشت و همان چند بیت ناقص را دید، شرم را گرفت و آن را با طبع و سلیقه‌ی خود تصحیح کرد و به من برگرداند، شعر من حالا چهارچوب داشت، وزن و قافیه داشت و مصراع‌ها به یک اندازه بودند. مصراع‌ها را نیز در یک ورق دیگر نوشت و از من خواست تا با رعایت همه‌ی اصول شعر کلاسیک فارسی (وزن عروضی، قافیه، ردیف و آرایه و ...) آن مصراع را تبدیل به یک غزل کنم و جلسه‌ی بعد به او بدهم، من مجبور شدم که کتاب‌های ادبیات علوم انسانی را تهیه کنم و همه‌ی مبحث‌های مربوط به شعر کلاسیک فارسی را مطالعه کنم تا به اصول چکامه‌سرای پی‌برم. کمتر از یک هفته هم برای تکمیل غزل زمان داشتم، برایم بسیار سخت بود اما توانستم تمام کتاب‌هایی را که تهیه کرده بودم بخوانم و آن غزل را هم تکمیل کنم؛ اما جواب دبیر جبرم نسبت به شعر من این بود «غزلت مصنوعی است!» من البته ناامید نشدم و حق با او بود چرا که من فقط یک شعر خالی ساخته بودم، آن زمان دیگر تمام چیزها را راجع به شعر کلاسیک فارسی می‌دانستم، اما نمی‌دانستم چگونه باید از آنها استفاده کنم. شروع کردم به شعر خواندن، اولین کتاب شعری که خریدم، دیوان حافظ بود. آنقدر خوشم آمده بود که هر شعری را که می‌خواندم حفظ می‌کردم. وقتی حافظ تمام شد، صاحب یک گنجینه‌ی ارزشمندی از کلمات فارسی شدم

که در آینده درباره‌ی گنجینه‌ی کلام، توضیح خواهم داد. مطمئناً از همین طریق توانستم وزن‌های مختلف شعر فارسی را لمس کنم و با علاقه به دنبال دیگر شعرا رفتم؛ مولانا، جامی، وحشی بافقی، منوچهری، رودکی، رهی‌معیری، پروین اعتصامی، ... و آخرین آنها سعدی، که خود را خدمت‌گزار او میدانم.

سالها گذشت و امروز می‌دانم که خیلی از بچه‌های دگر باش دوست دارند در مقاطعی از زندگی خود شعر بگویند ولی نمی‌دانند چگونه! درین نوشتار می‌خواهم نشان دهم که لازم نیست مثل من، راه یک شبه را شصت ساله طی کنید، شعر سرودن هم بعد از مدتی برای شاعر، کاری آسان می‌شود که می‌تواند حتی بدون احساس قلبی نیز شعری را آماده کند. گاهی شعر سفارشی برای دوستانم می‌گویم که می‌خواهند به دوست دختر یا پسر خود بدهند و تنها مطالبی را در شعر می‌آورم که آنها می‌خواهند.

شعر سرودن یک مهارت است که می‌توان با تمرین و تکرار به آن دست یافت. پس هر کس ابزار لازم را داشته باشد می‌تواند شعر بگوید، درین مطلب سعی من این است که خوانندگان ابزار لازم و کافی را برای سرودن شعر به دست آورند؛ در واقع هدف اثبات این مدعاست که شعر سرودن کاری بسیار ساده و هیجان‌انگیز است، چه بسا آثار ارزشمندی ازین طریق آفریده شود.

فصل اول: شعر چیست ؟

شعر را می‌توان به دو صورت قدیم و جدید تعریف کرد، مثلاً ابن‌سینا می‌گوید: «شعر سخنی است خیال‌انگیز که از اقوال موزون و متساوی- و نزد عرب مقفا- فراهم می‌شود». و یا خواجه نصیر طوسی در معیار الاشعار گفته که: «شعر به نزد منطقیان، کلام مخیل موزون باشد و در عرف جمهور کلام موزون و مقفا». در واقع عناصر وزن و قافیه و خیال در شعر بسیار اهمیت داشتند و اگر قطعه‌ای این‌ها را نداشت شعر به حساب نمی‌آمد و کم‌سوادی شاعر را می‌رساند. امروزه شعر را به گونه‌ای دیگر تعریف می‌کنند مثلاً دکتر شفیعی کدکنی می‌گوید: «شعر گرهِ خوردگی عاطفی اندیشه و تخیل است که در زبانی آهنگین شکل گرفته است». طبق این تعریف، شعر خیال‌انگیز باشد کافی است یعنی چهارچوب قافیه و وزن چندان اهمیتی ندارد عده‌ای آهنگین بودن شعر را برای آن یک امتیاز در نظر می‌گیرند عده‌ای دیگر هم نه! و کلاً بنا به این اختلاف تاریخی و فرهنگی ژرف، نمیتوان تعریف واحد از شعر ارائه داد.

۱. چشم انداز شعر امروز تاجیکستان ص ۲۵

۲. همان، ص ۲۴ و ۲۵

۳. چشم انداز شعر معاصر ایران ص ۲۶

واج: کوچکترین جزء زبان را واج می گویند مثل: «ب»، «ن»، «ء»، «اَ»، «اِ»، «اُ». واج ها یا صدادار هستند یا بی صدا. واج های صدا دار عبارتند از «اَ» (صدا دار کوتاه) و «اُ» (صدا دار بلند) و بقیه بی صدا هستند. لازم به ذکر است که از بین حروف الفبا آنهایی که صدای مشابه دارند همگی یک واج هستند مثل واج «ز» که سرگروه گروه واجی «ز ظ ض ذ» می باشد.

هجا: از ترکیب چند واج یک هجا یا بخش به وجود می آید. مثل: «با»، «در»، «آ» (= ا + ء)، «باش»، هجا ها در زبان فارسی الگوهای مشخصی دارند. مثل الگوی «بی صدا + صدادار (با، کی، ز، ...)». این قسمت بسیار مهم است و تا آخرین شماره ما از هجا ها استفاده میکنیم. اصل آموزش شعر درین نوشتار بر اساس هجا بنا شده است پس باید خوب آن را فرا بگیرید.

هجاها در زبان فارسی سه دسته ی کلی هستند: هجاهای کوتاه و هجاهای بلند وهجای کشیده هر کدام الگوهای خودشان را دارند:

هجای کوتاه: که با علامت U (یوی انگلیسی) نشان میدهیم و الگوهای زیر را شامل می شود:

۱) واج بی صدا + صدادار کوتاه: بُ، دِ، نُ (= جدید)، سه

۲) واج بی صدا: ک، ل، خ، ت

هجای بلند: که با علامت - (خط تیره ی بزرگ) نشان می دهیم و شامل الگوهای زیر می شود:

۳) واج بی صدا + صدادار بلند: بی، رو، کا

۴) واج بی صدا + صدادار کوتاه + بی صدا: دَر، قِر، کُل

و بقیه ی هجا ها که آنها هم بلند هستند ولی در شعر استفاده نمی شوند و فقط در زبان فارسی معیار از آنها استفاده می شود:

۵) واج بی صدا + صدادار بلند + بی صدا: کار، روز، بیل

۶) واج بی صدا + صدادار کوتاه + بی صدا + بی صدا: گشت، کشت، دَرز، خورد

۷) واج بی صدا + صدادار بلند + بی صدا + بی صدا: کاشت، ریخت

۸) واج بی صدا + صدادار کوتاه + بی صدا + بی صدا + بی صدا: تَمبر

نکته ۱: واج ها جدا از حروف الفبا هستند و اصلا شکل ظاهری آن ها اهمیت ندارد، آنچه که تلفظ شود واج محسوب می شود. مثلا در کلمه ی «خانه» هجای دوم یعنی «نه» چون «ن» خوانده می شود پس الگوی معادل آن، شماره ی ۱ است نه ۴.

این تغییر در تعریف از هرچه که هست، باعث به وجود آمدن سبک های جدید شعری در زبان فارسی شد. بنابراین درین نوشتار سعی میشود که درباره ی هر دو نوع شعر فارسی یعنی شعر کلاسیک و نو، کلیاتی در اختیار خواننده گذاشته شود. از نظر من شعر، متنی پر از احساس است که حرفی برای گفتن داشته باشد، حتی اگر مخاطب آن، یک نفر باشد.

قسمت اول را با شعر کلاسیک شروع میکنیم و پس از بررسی اجمالی آن، طرز درست شعر گفتن را فرا خواهیم گرفت. از قالب های مختلف شعر کلاسیک بسیار حرف زده شده و علاقه مندان می توانند با رجوع به منابع مختلف و متعدد، اطلاعات زیادی را درین زمینه به دست آورند اما به صورت اجمالی چیزی که نیاز است خواننده بداند، درین نوشتار خواهیم آورد.



این سینا «شعر سخنی است خیال انگیز که از اقوال موزون و متساوی- و نزد عرب مقفا- فراهم می شود»

اصطلاحات شعری

درین نوشتار نمیخواهم خواننده را با تعاریف پیچیده ی ادبیاتی، از مطلب زده کنم و به زبان ساده اصطلاحات شعری را که خواننده حتما باید آن ها را بداند تعریف و از آن مثالی می آورم.

قافیه: واژگانی هستند که کم، کم، هجای پایانی آنها یکسان است و بسته به قالب شعر در آخر هر مصرع می آیند. مثل «بار، کار، زار، مار، خار، دار، یار و ...» یا «فاصله، حوصله، گله، چلچله و ...». ممکن است دو یا سه هجای پایانی آنها یکی باشد مثل «کاشت، داشت، برداشت، بگذاشت و ...» ممکن است کلا کلماتی شبیه هم باشند اما معنای آنها باید با هم فرق کند مثل «شیر (نوشیدنی)، شیر (حیوان)» یا «بادیه (بیابان)، بادیه (کاسه)» یا «زبانم) گرفته، (نقشه ام) گرفته» امروزه دیگر شاعران در قواعد قدیمی خیلی سخت گیری نمیکنند

نکته ۲: در همه ی این هشت الگو چیزی که مشخص است این است که هیچ هجایی در زبان فارسی با واج صدادار شروع نمی شود. ممکن است سوال مطرح شود که پس کلماتی چون آب، آتش، اوره و امثال آنها چه الگویی دارند؟ این کلمات ظاهراً با حرف صدادار بلند شروع شده اند ولی در ابتدای آنها «ء» قرار دارد؛ «آب=ء ا ب»، «اوره=ء ا و ر». پس خود واج «أ» به تنهایی یک هجا هم می باشد که الگوی شماره ی ۳ را دارد.

نکته ی ۳: واژگانی مثل بیابان، خان، کیان، دگرباشان و ... که به «ا+ن» ختم می شوند، در هجا بندی واج «ن» اختیاریست و اغلب شمرده نمی شود به الگوهای زیر دقت کنید:

بیابان=بی + ا+ با (+ن که حذف می شود و شمرده نمی شود)=بیابا خان=خا

دگرباشان=د + گر + با+شا =دگرباشا

در بیت زیر واژه ی «بیابان» با واژه ی «بیابا» از نظر الگوی هجایی در شعر یکسان است:

در بیابان گر به شوق کعبه زد خواهی قدم

سرزنش ها گر کند خار مغیلان غم مخور

چنانچه بعد از این کلمات واج صداداری قرار بگیرد «ن» حذف نمی شود مثل:

بیابان بی آب و علف

خان خانه =خا + ن+ خا + ن

دگرباشان ایرانی

گاهی اوقات شاعران کلماتی چون خار، بار، ویار و ... را که به «ا+ر» ختم می شوند با همین قاعده تبدیل به خا، با، ویا و ... می کنند، گرچه امروزه کسی به خاطر این موضوع مجازات نمی شود! و هر کس شیوه ی خود را در شعر گفتن دارد ولی در کل این عمل جایز نیست و حذف واج فقط برای «ن» اتفاق می افتد در غیر این صورت شاعر از اختیارات شاعری استفاده کرده است.

نکته ی ۴: هجای کشیده در شعر را معادل یک هجای کوتاه و یک هجای بلند در نظر میگیریم (یعنی در شعر هجای کشیده نداریم، از همین رو همه ی هجاها در دسته های کوتاه و بلند خلاصه شد).

واژه (کلمه، لغت): کوچکترین واحد معنادار زبان است. ممکن است یک هجا و یا چند هجا داشته باشد، مثل واژه های «اقلیت»، «دگرباش»، «همجنس گرا».

اقلیت: چهار هجایی

دگرباش: سه هجایی

و اصطلاحاً سبک نئوکلاسیک را به وجود آورده اند. پس گاهی دیده می شود واژگانی چون «عرض و ارز» یا «مریض و غلیظ» با هم قافیه می شوند، در صورتی که در قدیم کلمات از نظر نوشتاری هم باید هجای پایانی آنها مثل هم می بود.

ردیف: واژه یا واژه هاییست که بعد از قافیه می آید و مثلاً در یک غزل در همه ی بیت ها تکرار می شود.^۴

مثل «دلبر سودابه ی من، مهتابه ی من، دست به آفتابه ی من، هیکل غرقابه ی من، روغن مایتابه ی من» که در همه ی این ترکیبات واژه ی «من» ردیف به شمار می آید. یا مثل «آید همی» در این بیت رودکی: «بوی جوی مولیان آید همی / یاد یار مهربان آید همی».

قالب: شکل ظاهری است که قافیه به شعر می بخشد. طول هر مصرع، چیدمان هجاهای هر مصرع، تعداد ابیات، آرایش مصرعها، قافیه آرای آنها و حتی عاطفه انتقالی شاعر به خواننده دیگر عوامل تعیین کننده قالب ظاهری شعرند.^۵ شعر کلاسیک فارسی دارای قالب های فراوانی است که در واقع چهارچوب شاعر را تعیین میکند. معروف ترین قالب شعر کلاسیک فارسی غزل است و قالب های دیگر عبارتند از مثنوی، دوبیتی، رباعی، قصیده، قطعه، بحر طویل، مستزاد، مسمط، ترجیع بند، ترکیب بند، چهارپاره، تک بیت.

امروزه البته قالب های دیگری هم به وجود آمده مثل: غزل-مثنوی یعنی شاعر غزل و مثنوی را با هم در می آمیزد و کلا دیده می شود که تنها چیزی که نباید به هم بریزد وزن شعر است مگر نه کسی دیگر در قالب و قافیه از شاعر ایرادی نمیگیرد.

در شماره ی بعد قالب های شعر کلاسیک را معرفی میکنیم و ادامه ی مطلب را با هجابندی چند بیت شعر ادامه میدهیم. امیدوارم که در دو ماه آینده خواننده، خوب مطالب این شماره را فرابگیرد.

۴. محمد معین. فرهنگنامه فارسی (جلد دوم). چاپ نهم. تهران: موسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۵، ۲۶۱۸. شابک ۳-۱۶۴-۰۰-۰۹۶۴-۱۶۴۶

۵. آرایه های ادبی (قالب های شعر، بیان و بدیع). وزارت آموزش و پرورش. سال سوم نظام جدید آموزش متوسطه. ۱۳۸۴. رشته ادبیات و علوم انسانی (ISBN ۹۶۴-۰۵-۰۳۶-۰۴)

- سفید یا سیاه؟

- سفید.

چرا می گویند بالاتر از سیاهی رنگی نیست؟

سفید به رنگ برف

برفی که سرما و گرما را با هم دارد

بیرون سرد و زیرش گرم، درین بیرونی و سردی پی او می گردم

سردی اینجا اینقدر زیاد است

که خون را در تنم منجمد می کند

لباس اسکیمو به تن می کنم و قصری از یخ می سازم

اصلا قصر هم نمی سازم؛

تو باشی گرمای تن و قدرت زندگانی را باز می یابم

فقط بیا!

تو نیز درین یخستان پی من می گردی؟

میدانم که می گردی...

باید بگردی! بلاتکلیفی بدترین عذاب دنیاست

انگار در یک چهار دیواری که در طبقه ی خدائم است،

ساختمانی قدیمی و فرسوده که در و پنجره ی آن را تیغه کشیده اند

گیر کرده ام.

بیا قراری بگذاریم

بیا بکنیم، دیوار را بکنیم، حتی با ناخن

روزی به هم خواهیم رسید

هرچند سال که باشم،

می کنم.

بازیار

بازیار برای ما دو شعر فرستاده است. اگر او هر تعداد دیگر مطلب، از شعر و قطعه ادبی گرفته تا داستان و مقاله علمی فرستاده بود، ما در اقلیت چاپ می کردیم. اقلیت برای چاپ مطالب اقلیت هیچ محدودیتی ندارد. قلم شما چه از دل بگوید و چه از داستان و یا حتی نظرهای شخصی برای اقلیت اهمیت داشته و مورد احترام است.

اینجا یک کلوپ است. کلویی که در آن نوشته می خوانیم. نوشته از سلایق مختلف فکری در قالب های مختلف نوشتاری. اینجا هر اقلیت جنسی می تواند بنویسد. او می تواند خاطراتش را بگوید یا در شعری احساساتش را بیان کند. فرقی نمی کند همجنسگرای مرد است یا همجنسگرای زن، دوجنسگرا است یا دوجنسگونه گرا، فقط کافی است اقلیت باشد تا در اقلیت خوانده شود. می خواهیم صدای همه ی اقلیت های جنسی ایرانی باشیم. پس باشگاهی در دل مجله به راه انداختیم تا همه اقلیت های جنسی ایرانی را گرد هم بیاوریم. بیاییم در این کلوپ قلم با نوشتن از روزگارمان و گفتن از تلخی ها و شیرینی های زندگی اقلیتی خود، از احوال یک دیگر با خبر شویم.

فقط کافی است بنویسید و به نشانی ما ارسال کنید

AghaliatMagazine@Gmail.com

«به سراغ من اگر می آید

نرم و آهسته بیایید مبادا که ترک بردارد

چینی نازک تنهایی من»

روزی آیم به سراغ تو ولی

با دلی پر از درد

تو چه دانی که درین سوی زمان

چه خبرهاست هنوز

عشق خوبان همه در زنجیرند

جمع یاران همه در زندانند

تا یکایک سوی تو بشتابند

و تو تنها نیستی

پشت آن سوی زمان

آدم اینجا تنهاست...

بازیار

تو احساسات پیچیده ای داری...

شارژ تلفنم تمام شد

- کجا میری؟

تعجب و عصبانیت توی صدای بابام بود اما بدون توجه بهش با همون شلوارک و دمپایی زدم بیرون. فقط به یک نخ سیگار و دوتومن شارژ فکر می کردم. تا آروم بشم، تا بهش زنگ بزنم. سرکوچه با دیدن مغازه بسته متوجه ساعت شدم. یک و نیم ساعت مکالمه و ذهن درگیر، عبور زمان رو ازم گرفته بود. حالا مجبورم با همین شلوارک و دمپایی تا سر خیابون اصلی برم. مثل همیشه مغازه اکبر آقاست که یک شب به بعد هم بازه.

- سه نخ وینستون عقابی بده.

فقط مگنا نخعی داشت. دوست ندارم یه پاکت وینستون بگیرم. با همون فندک آویزون در مغازه یه نخ آتیش میزنم و بهش زنگ میزنم اما جواب نمیده. از خودم می پرسم چرا جواب نداد؟ به خودم دلداری میدم. شاید تو این ده دقیقه خوابیده، شاید هم حوصله بحث نداره، نمی دونم. می پیچم توی کوچه مون و یکباره با دیدن سایه یه نفر تو کوچه خشکم میزنه. با صدای پسرکه ای میپرسه: «ترسیدی داداش». از تو تاریکی درمیداد و صورت سفیدش مثل منبع نور برق میزنه. ادامه میده: «آتیش تو میدی؟». سیگارمو میارم جلو تا سیگارشو روشن کنه. دستش رو میزازه رودستم و سیگارشو روشن میکنه. داغی خاصی پوست دستمو می سوزونه. می پرسه: «تو هم آقات نمیدونه سیگاری ای؟». یه پوز خند میزنم و تکیه میدم به دیوار.

- سیگاری سیگاری که نیستم.

کف پای راستمو میزنم به دیوار، اونم رو پاهاش میشینه زمین. میگم: «امشب داغونم. این اولین باریه که واسه خودم سیگار میگیرم. تا الان با بچه ها کشیدم». میزنه زیر خنده و میگه: «پس از الان سیگاری هستی». منم می خندم. بعد به شوخی میگم: «پس خلافتو میاری تو کوچه ما».

- آقام می دونه ولی جلوش نمی کشم.

تا حالا اسمشو نپرسیدم. اون شبی که تو ساختمونشون دعوا شد دیدمش. از اون موقع به بعد سلام و علیک داریم. همیشه موهاشو فشن می کنه اما امشب با این موهای بهم ریخته و شلوار کردی یه جور دیگه شده. سر شونه و بازوهاش از رکابی پاره و کنیفش به من هیجان میده.

- راستی اسم منو میدونی؟ رضا

می خنده و میگه: از کجا بدونم؟ منم امیر

با صدای اسم ام اس گوشه رو از جیبم می کشم بیرون. خودشه، نوشته «لان گفتم اما چند شبه دارم بهش فکر می کنم. از روز اولی که دیدمت یکی دیگه رو دوست داشتم. نمی تونم به تو وفادار باشم، ببخشید و خواهش می کنم همین جا تمومش کن».

هنوز پاییز نشده اما لرز گرفتم. بدون مقدمه بهش میگم: «میشه منو بغل کنی». دستاشو میندازه دور گردنم و با صدای گرم و عاشقونه ای می گه: «بیا بغل خودم».

من و تو بر روی یک تخت دو نفره، صدای آهنگ مورد علاقه ات، نسیم خنکی از لای پنجره، صورتمان را نوازش می کند، رو به سقف، کنار هم خوابیده ایم؛ اما اتاق من سقف ندارد. سقف اتاقم آسمان است، همان آسمان پرستاره. به آسمان که نگاه می کنم دستم در دست توست. می بینی ستاره ها برایمان چشمک می زنند؟ ستاره ها را می بینی؟ می بینی برایمان چشمک می زنند؟ نکند حسودی شان می شود؟ به عشقم! عشقی که مردم زمین هنوز آن را نفهمیده اند که چه بود و همین شد که مارا از خود راندند ولی مهم نیست. عشق ما از آسمان نیامده اما آسمانی تر است، عشق ما سقف ندارد و همین هم شده که ستاره ها آرزوی داشتش را دارند. نگاه آزار دهنده ی مردم «سقف زمین» را فراموش کن. بالا را نگاه کن! خدا هم دارد به ما تبسم می زند. کلمات را می بینی؟ در لبخندش! نمی بینی؟! صبر کن می گویم؛ صبر کن می گویم چه می گوید:

دیشب که کنارم خوابت برد، همینطور که خوابیدنت را نگاه میکردم، چشمانم تار شد. مثل یک آرام بخش قوی آرامم کردی. به رویا رفتم. روی نیمکت پارکی نشسته بودم، همان جایی که اولین بار دیدمت و چشمانم به چشمانت افتاد و انگار زیر لب جمله ای گفتمی ...

پیرمردی کنارم نشست. حس کردم جواب سوال هایم را می داند. نمی دانم چرا ولی ناخودآگاه از او پرسیدم: شما می دانید آن روز آن پسر زیر لب به من چه گفت؟ پیرمرد پرسید: چه صدایی ست که وقتی میشنوی آرام می شوی؟ کلمه ها ناخودآگاه از دهانم بیرون می آمد که گفتم: صدای بال زدن مگس! وقتی از نزدیک و با دقت گوش می دهم، روحم را نوازش می کند. پیرمرد گفت: فقط کسی می تواند از صدای بال زدن مگس لذت ببرد که احساسات پیچیده و خاصی داشته باشد. خدا بعضی از انسان ها را این گونه آفریده، با احساساتی پیچیده. ادامه داد: دیگران این احساسات را نمی فهمند چون در توانشان نیست. فقط خود احساس هایت تو را درک می کنند. شاید فکر کنی در این دنیا تنها خواهی ماند، ولی غمگین مباش. به دیگران بگو. از احساسات بگو. درک نخواهند کرد اما بعضی هایشان به احساسات احترام خواهند گذاشت. در عوض کسانی هستند که مانند تو احساسات پیچیده دارند؛ آنان کسانی هستند که تو را درک می کنند. کسانی که یاد تو آن ها را روشن نگه می دارد و یاد آن ها تو را. آن روز آن پسر زیر لب گفت: تو احساسات پیچیده ای داری، تو خاصی. تو برای پرواز کردن، کسی از جنس خودت را می خواهی.

چشمانم را باز کردم. کنارم خوابیده بودی. چشمانت را بسته بودی ولی برای من چشمانت همیشه باز است. همان چشمانی که آن روز، احساساتم را به من فهماند. چشمانت به قدری زیباست که شب ها هم نباید آن ها را ببندی. ستاره ها از چشمک زدن خسته می شوند. صبح می شود و دوباره مردم به زندگی ما حسادت می کنند. زندگی ای که آنان نیز حسرت داشتش را دارند.

روزی که به هم می رسم (نقطه)

مگر کم دیده‌ام؟

روزی که به هم می رسم شاید خالی باشیم از هیچ
و پر باشیم از هم ، مهم نیست
من همواره سنگی هستم
با یک قطره آب روی صورتم
که از خشکی به این شکل درآمده ام
و این قطره نمی دانم چه قدر می کشد
تا در من فرو رود
شاید هم بخار شود
شاید هم بلغرد و بریزد.
حتی اگر در رودخانه ام بیاندازی،
حالا برای لذتی که می بری یا برای لذتی که می برم
باز سنگم
باز از اشکی، احاطه از آبم.
در زیر آب ترا نزدیک تر می بینم، انگار که متمایل تری
بزرگترین منت روزگار بر من
این است که ، کوچکم و سبک
نه می توانی با من گردو بکشی، نه شیشه ی همسایه را
شاید زیر پایه ی چهارم میزت که کوچکتر است
بگذاری ام
شاید هم لای پنجره ی اتاقت تا بسته نشود.
من لیستی از دوستان توام که تو در تنهایی ات
نمی دانی به کدامشان، زنگ بزنی
من به تو نزدیک ترم که تو آنها را در من می بینی
تو به من نزدیک تری که ترا بی آنها می بینم
نزدیکی تو از من، از نزدیکی من از تو، اگرچه بزرگ تر است
اما تو در نهایت ، دوستان جدیدت را باز به من اضافه می کنی.
من لکه های آینه ی توام، که هر چه تلاش می کنی که مرا پاک
کنی با ها کردن
من اراده ی خودم را امتحان می کنم
تو بی من شاید که زیباتر باشی
اما

من بی تو فقط لکه ی روی آینه ام
سالهاست که من در شکل های مختلف با تو دمخور بوده ام
بیا که امروز روزی ست که ما باید به هم برسیم.

آرش سعدی

از تو نامردی مگر کم دیده‌ام ؟

تلخی و سردی مگر کم دیده‌ام؟

گفته بودی باز میگردی ولی

برنمی گردی، مگر کم دیده‌ام؟

ای دو دیده ، پشت آن زیبا پسر

گریه می کردی مگر کم دیده‌ام؟

با ملامت ها مگر کم ساختم ؟

حس همدردی مگر کم دیده‌ام؟

صورتم را در درون آینه

غوطه در زردی مگر کم دیده‌ام؟

پیش من از دیگران ای خوبِ من

دلبری کردی مگر کم دیده‌ام؟

«آرش سعدی! به حکمِ جلبِ دل

تحت پیگردی»، مگر کم دیده‌ام؟

آرش سعدی

اقلیت نوشته ای را ویرایش نمی کند. نوشته شما بدون ویرایش در اقلیت چاپ می شود به شرط آنکه به رویکرد مجله، که در سرمقاله به آن اشاره شد، توجه داشته باشید. «از انتشار مطالب صرفا سیاسی و دینی خودداری خواهیم کرد. اقلیت برای عموم مردم نوشته خواهد شد، بنابراین مجله مطالب حاوی پورن را نیز بر نمیتابد».

برای ارسال نوشته خود تنها از طریق رایان نامه زیر اقدام کنید:

AghaliatMagazine@Gmail.com

جامعه شناسی جنسیت

نظریه فمینیستی^۳

دوموزی

پیش گفتار

زمانی که در مورد همجنسگرایی و مسائل مبتلابه آن صحبت می کنیم، پیش از هر چیز باید به نظریات و مسائل فمینیسم توجه داشت. درواقع آنها همان راهی را پیموده اند که ما امروزه در آن قرار داریم و تقریباً همان آرمان‌هایی را دارند که ما نیز خواهان آنیم. هرچند که زنان جزو اقلیت محسوب نمی شوند و به نظر می آید جمعیت بیشتری هم از مردان داشته باشند، اما به خاطر دید مردسالارانه ای که نه تنها مردان، بلکه بسیاری از زنان نیز تابع آن هستند، جزو اقلیت محسوب می شوند؛ اقلیتی که از اکثریت بیشتر است. اما زنان تنها اقلیت مطرح در بحث‌های جامعه‌شناسی و به تبع آن مطالعات فرهنگی نیستند، امروزه به خاطر تم غربی اینگونه بحث‌ها، سیاهان، همجنسگراها/ترانجسیتی‌ها و دگر مذهب‌ها (به ویژه غیر مسیحیان در جهان غرب مانند یهودیان) هم جزو لاینفک آن به حساب می آیند. پس قبل از هرگونه بحث جامعه شناسانه بر سر همجنسگرایی باید نگاه اختصاصی این علم را در مورد جنسیت دانست.

جامعه شناسی جنسیت شاخه برجسته ای از جامعه شناسی عمومی است. از سال ۱۹۵۰ میلادی بخشی از ادبیات دانشگاهی و گفتمان عمومی با استفاده از جنسیت برای درک و پیش بینی (و خودشناسایی) مردانگی یا زنانگی یک فرد مطرح شد. این اصطلاح مشخصاً در نوشته‌های مانی^۱ و در ۱۹۵۵ بیان شده:

«اصطلاح نقش جنسیتی به معنی تمام آن چیزهایی است که یک شخص از خود بروز می‌دهد و یا خودش را به ترتیب به عنوان پسر/مرد، و یا دختر/زن می‌شناسد. این موضوع شامل جنسیت و یا حس تمایلات جنسی است، اما تنها به آن محدود نمی‌شود.»

جنسیت فردی بسیار پیچیده است، در واقع شامل ویژگی‌های بی‌شماری از قبیل ظاهر، گفتار، حرکت و عوامل دیگری است که صرفاً به جنسیت بیولوژیکی محدود نمی‌شود.

جوامع همواره تمایل داشته‌اند که جنسیت هر کسی را به عنوان مرد/زن و درواقع در سیستمی دودویی مطرح کنند. البته برخی از جوامع نقش جنسیتی سومی نیز دارند، به عنوان مثال، سرخپوستان آمریکایی مردم «دو-روحی» و در هند هیجراها^۲ را بیان می‌کنند.

به بیان دیگر «جامعه‌شناسی جنسیت» بحث بر سر آن دارد که جنسیت تا چه حد یک ساخت اجتماعی و یا ساختار بیولوژیکی است.

در طول دهه ۱۹۷۰، هیچ اجماع نظری بر سر چگونگی به کارگیری اینگونه اصطلاحات وجود نداشت. در کتاب «مردانه/زنانه یا انسان»^۴ ویرایش سال ۱۹۷۴ از اصطلاحات «جنسیت ذاتی»^۵ و «نقش جنسی را آموخته»^۶ استفاده شد، اما در نسخه ۱۹۷۸ اصطلاحات «جنس»^۷ و «جنسیت»^۸ جایگزین شد. در سال ۱۹۸۰، بیش‌تر نوشته‌های فمینیستی در استفاده از «جنسیت» تنها برای صفات اقتباسی جامعه‌فرهنگی توافق داشتند.

فمینیسم طرفدار برابری اجتماعی زنان و مردان و مخالف مردسالاری و تبعیض جنسی است.

فمینیسم لیبرال بر این اعتقاد است که افراد در توسعه استعدادها و جمع منافع خود باید آزاد باشند. در این صورت افراد به دنبال گسترش برابری با از بین بردن موانع در جامعه‌ی خود هستند. فمینیسم سوسیالیستی به این اندیشه می‌پردازد که سرمایه‌داری به تقویت مردسالاری و تمرکز ثروت و قدرت در دست عده کمی منجر شده است. در این صورت باید ساختار خانواده سنتی را با یک انقلاب جمعی جایگزین کرد. در فمینیسم رادیکال، آنها بر این باورند که پدرسالاری به قدری در جامعه ریشه کرده است که حتی یک انقلاب جامعه‌شناختی هم نمی‌تواند به آن پایان دهد؛ در نتیجه جامعه باید جنسیت خود را از بین ببرد.

زبانهای غیر از انگلیسی

در زبان انگلیسی (و البته فرانسوی) هر دو لغت «جنس-sex» و «جنسیت-gender» در مواردی که نمی‌توانند جایگزین شوند، استفاده می‌شوند (مانند آمیزش جنسی، رابطه‌ی مقعدی، روابط جنسی ایمن، کارگر جنسی، برده‌داری جنسی) که البته مربوط به وام‌گیری بسیار وسیعی است از اصطلاحات زبان لاتین که در این زبان‌ها صورت گرفته. در زبان‌های دیگر، برای مثال آلمانی که خودم به آن آشنایی دارم، کلمه Geschlecht برای اشاره به هر دوی این مفاهیم (جنس دستوری و جنس بیولوژیکی) استفاده می‌شود که ایجاد تمایز بین جنس و جنسیت را به ویژه در مفاهیم انسان‌شناسی/جامعه‌شناسی دشوار می‌کند. در برخی از زمینه‌ها، آلمانی، همچون زبان فارسی از انگلیسی وام‌واژه‌ی gender را اتخاذ کرده است تا این تمایز را نشان دهد. گاهی اوقات هم کلمه‌ی Geschlechtsidentitaet به عنوان جنسیت استفاده می‌شود (اگرچه آن را به معنای واقعی کلمه به معنی «هویت جنسیتی» می‌دانند) و Geschlecht هم «جنس» را بیان می‌کند. همین مشکل، و شاید بیش‌تر از آن را هم

۱. Money

۲. Hijras، مردان زنانه‌پوشی هستند که حتماً هم نباید ترانجسیتی باشند، بلکه ممکن است پسرپچه‌های دگرجنسگرایی بی‌خانواده و بی‌سرپرستی باشند که توسط دیگر هیجراها بزرگ شده باشند. اینها معمولاً شغل‌های جنسی را تقبل می‌کنند و یا در گذشته به عنوان خواجه به کار گرفته می‌شدند. هیجراها امروزه هم در شبه قاره‌ی هند وجود دارند و البته به خاطر مسائل مدرنیسم دیگر آن‌شان و منزلت گذشته را ندارند و اقلیتی تحت ستم‌اند.

۳. learned sex roles

۴. sex

۵. gender

۶. Feminist Theory

۷. Masculine/Feminine or Human

۸. innate gender

جنسیت در محل کار

زنان و مردان دچار انواع متفاوتی از تحرکات در محیط کار هستند. زنان در محیط کاری‌شان معمولا تمایل دارند یک سقف شیشه‌ای را تجربه کنند. مردان هم به طور سنتی از مشاغلی مانند پرستاری، آموزش در مدارس ابتدایی، و کارهای اجتماعی به واسطه‌ی حضور زنان دور نگه داشته می‌شوند، چرا که مایل به تجربه‌ی «پله برقی شیشه‌ای» هستند! همچنین شکاف دستمزد جنسیتی بین زنان و مردان وجود دارد؛ زنان به میزان ۲۳ درصد حقوق پایین‌تری نسبت به مردان دریافت می‌کنند.

یکی از دلایل این شکاف جنسیتی دستمزد ممکن است به دلیل تبعیض نژادی شغلی باشد، چرا که جنسیت مردان و زنان را به فرم‌های استخدام متفاوتی هل می‌دهد، که به تبعیض پرداخت منجر می‌شود. یکی دیگر از دلایل آن، این است که زنان به انجام بسیاری



هیجراها امروزه هم در شبه قاره‌ی هند وجود دارند و البته به خاطر مسائل مدرنیسم دیگر آن شأن و منزلت گذشته را ندارند و اقلیتی تحت ستم‌اند.

از کارها، بدون دریافت مزد می‌پردازند و به آن عادت کرده‌اند، مراقبت از کودکان و خانواده و کار در خانه با وجودی که برای این کارها پولی دریافت نمی‌کنند. سومین علت تبعیض جنسیتی شغلی است؛ که بخشی از آن به خاطر این پیش‌فرض سنتی است که مردان نان‌آوران اصلی خانه هستند. برای مثال در سال ۲۰۰۱ و طی دعوایی دادگاهی، مشخص و فاش شد که مدیریت فروشگاه‌های زنجیره‌ای وال‌مارت^{۱۵} عمیقا به این مسئله اعتقاد دارد و به تبعیض جنسیتی شغلی می‌پردازد. مسئله مهم دیگر در محل کار مرخصی والدین است. ایالات متحده در حال حاضر یکی از تنها چهار کشوری است که مرخصی برای بچه‌دار شدن در آن اجباری نیست! با این حال، در میان کشورهای هم که پیشنهاد پرداخت مرخصی والدین در آنها اجباری است، تقریبا همه آنها منافع چند برابری را برای پدران ارائه می‌کنند.

در زبان فارسی داریم. کلمه‌ی «جنس»، برای مفاهیم بسیار نزدیکی استفاده می‌شود و حتی «جنسیت» هم تقریبا همان مفهوم را دربرمی‌گیرد! همانگونه که در آلمانی بیش‌تر رایج است که از این اصطلاحات دوگانه استفاده شود: biologisches Geschlecht برای جنس، Geschlechtsidentität برای هویت جنسی و Geschlechterrolle برای نقش‌های جنسیتی و غیره.

رسانه‌های ایالات متحده

هجمه‌ی تبلیغاتی و رسانه‌ای امریکا امروزه چیزی‌ست که انتقاد بسیاری را، حتی از دیگر رسانه‌ها در برداشته است. رسانه‌های امریکایی بازتابی از نابرابری جنسیتی در جامعه را از طریق چاپ، تبلیغات، تلویزیون و موسیقی ارائه می‌دهند. می‌توان گفت تمامی رسانه‌ها تحت تاثیر ایده «اسطوره زیبایی» قرار گرفته و البته آن را تقویت کرده‌اند. «اسطوره زیبایی» بحثی است که در کتاب نائومی وُلف بیان شده، اینکه چگونه تصاویر زیبایی علیه زنان استفاده می‌شوند، که در واقع اشاره دارد به استانداردهایی غیر واقعی برای زیبایی زنان. رسانه‌ها از طریق به تصویر کشیدن مردان به عنوان جنسیتی غالب به استمرار این ایده کمک کرده‌اند. در واقع مردان و زنان توسط رسانه‌ای که ابژه‌گر مردانگی است و سرکوب‌گر زنانگی تحت تاثیر قرار دارند، و البته مردانی که به رده دگرجنس‌هنجاری نیافتاده‌اند.

ستم و فشار

مردان و زنان، هر دو در رسانه‌ها مورد ستم هستند. زنان از طریق موسیقی‌ای که در مورد خشونت، بی‌اعتمادی، و حقارت کلی نسبت به آنهاست، تحت ستم‌اند. همچنین به مردان از طریق رسانه‌ها فوق‌العاده بودن مردانگی، حساس بودن نسبت به آن، جنسیت خشن، و دارا بودن جسمی قوی آموزش داده می‌شود. فرم‌های دیگر رسانه‌ای اغلب با به تصویر کشیدن شکلی فوق‌العاده مردانه در تبلیغات، خصوصا تبلیغات آبجو است. این اشکال مردان را تشویق می‌کند به ظلم و ستم بر دیگری‌ای که از آرمان‌های دگرجنس‌مردانگی تبعیت نمی‌کند.

ابژه پردازی زنان

زنان معمولا ابژکتیویزه و به عنوان شی به تصویر کشیده شده‌اند. از طریق تبلیغات و رسانه زنان تبدیل به ابژه و مانند این نشان داده می‌شوند، که عواقب بسیاری برایشان دارد. عزت نفس پایین، اختلالات خودپیرانگری و این ایده که زنان وابسته به مردان هستند به این معنا است که زنان را تشویق به یکبارمصرف‌بودگی و قابل کنترل‌شدگی می‌کند.

۱۱. heteronormative

۱۲. heteromascularity

۱۳. glass ceiling، تمایل به داشتن مانعی نامرئی که از بالا رفتن از نردبان مقام و درجه در شرکت جلوگیری کند.

۱۴. glass escalator، تمایلی ضمنی که در آن مردان خواهان طی کردن سلسله مراتب کار و رشد سریع رو به بالا تا رسیدن به مقام مدیریت هستند.

۱۵. Wal-Mart Stores، بزرگ‌ترین شرکت زنجیره‌ای فروشگاه‌های در ایالات متحده.

در طول زمان متغیر بوده است. نمونه‌هایی از زنان که متضمن هنجارهای جنسیتی بوده‌اند در سراسر فرهنگ‌ها مشاهده می‌شود، مانند شیوه‌های تغییر شکل کف پا در فرهنگ چین، حلقه‌ی گردن در فرهنگ‌های آفریقایی و آسیایی، و کُرست‌ها (کمربندهایی برای نازک کردن کمر) در فرهنگ غربی است. یکی دیگر از این پدیده جالب توجه، تغییر مُد پوشیدن کفش پاشنه بلند، از مد مردانه در قرون وسطی به مدی زنان در حال حاضر است. در ایالات متحده، تصویر بدن ایده‌آل برای زنان و مردان، تغییر شکل تدریجی به بدنی باریک برای زنان و بدنی بزرگ‌تر و هیكلی‌تر برای مردان داشته است. این تفاوت در تجسم اسباب بازی‌های کودکان آشکار است؛ عروسک‌های ج.ای. جو برای ایده‌آل‌های فیزیکی پسران و عروسک باری برای تجسم دختری ایده‌آل. اسطوره زیبایی، همانطور که در کتاب «اسطوره زیبایی» نائومی ولف بحث شد: چگونه تصاویر زیبایی علیه زنان استفاده می‌شوند، اشاره به استاندارد دست نیافتنی زیبایی برای زنان، که در واقع حفظ فرهنگ مصرف کننده است را دارد. در مقابل، بدن مردان نیز دیکته‌ی آرمان‌های فرهنگی جنسیتی است، به عنوان مثال آشکارا آگهی‌های بازرگانی آبجوی این فرهنگ مصرف کننده است که در آن مردان را خارج از منزل، محکم، قوی، و «مردانه» به تصویر کشیده است.

تمایلات جنسی

تمایلات جنسی به عواملی از جمله جنسیت فرد، هویت جنسیتی و بیان و گرایش جنسی مرتبط است. جنسیت شامل هر دو رفتار جنسی و میل جنسی است. با این حال، ساختار دگرجنس‌هنجاری زندگی اجتماعی همیشه دگرجنس‌گرایانه در نظر گرفته می‌شود و آن را عادی و ممتاز می‌شمرد. این همه‌گیر دانستن باعث دشواری برای مردمی با شیوه‌های دیگری از زندگی می‌شود. رسانه‌ها یکی از عوامل اصلی این نگرش همه‌گیر بودن هستند و با عادی نشان دادن دگرجنس‌گرایی و مطرود پنداشتن دیگر شیوه‌ها، تصویری نارسا و یک سویه از جنسیت به نمایش می‌گذارند. و با ساخت درکی مشترک از دگرجنس‌گرایی در میان جمعیت، دگرجنس‌گرایی را به عنوان تنها تمایل عاطفی و جسمانی برای سکسوالیته‌ی «طبیعی» انسان مطرح می‌کنند. علاوه بر این زناشویی دگرجنس‌گرایی را هسته‌ی نامرئی به‌هنجار بودن جنسی و مطلوب می‌شناسد، در حالی که همه امور جنسی دیگر به حاشیه رانده شده و منحرف و غیر طبیعی در نظر گرفته شده‌اند. آلفرد کینسی می‌گوید که ایجاد علاقه به جنس مخالف، همجنس‌گرایی را در درک مشترک انسان‌ها به چالش می‌کشد. سکسوالیته به مثابه دوتایی به شدت و به طور مستقیم به جنسیت ارتباط دارد. کشیدن اواها یک مثال از جنسیت نگران کننده و پیچیده است و درک درستی از مسائل جنسی را در جامعه باعث می‌شود و مردم را به خروج از تفکر دوتایی مرد/زن رهنمون می‌شود.

علاوه بر این، ظهور افراد تراجنسی در محل کار، با ایجاد یک هویت جنسیتی، ترکیبی اختلال‌گونه در شیوه‌ی تفکر دودویی جنس نر/ماده را آغاز کرده است. جامعه تراجنسیتی نشان می‌دهد که مفاهیم در حال حرکت به سوی پساجنسیت‌گرایی هستند.

میانی‌بودگی^{۱۶}

میانی‌بودگی پیشنهاد می‌دهد که امتیازهای نابرابر، ظلم و ستم جنسیتی توسط محورهای به هم پیوسته از هویت شکل گرفته است، که به طور متقابل بر اثر فعل و انفعالات اجتماعی و ساختارهای اجتماعی، سیاسی و اقتصادی، مانند سرمایه‌داری، مردسالاری، و دگرجنس‌هنجاری نهادینه و تقویت می‌شوند. میانی‌بودگی تاکید می‌کند که نژاد، طبقه، جنسیت، و نشانگرهای دیگر از هویت ساخت و سازهای اجتماعی هستند. این نظریه برای جدا کردن این پیش فرض است که افراد مسئول شخصیت و تلاش خود در نگه‌داری نظام روابط به‌هنجار و قدرت هستند. وست^{۱۷} و فینشترماکر^{۱۸} در سال ۱۹۹۵ در مقاله‌ی خود «متفاوت انجام دادن» مدل‌هایی پیشنهاد دادند که تصورات جنس، نژاد و طبقه به عنوان محور مجزا، درک ما از تجربه تمام و یا هویت یک فرد را به شدت محدود می‌کنند. جامعه‌شناسان دیگری نیز در مورد میانی‌بودگی طبقه، نژاد و جنسیت نوشته‌اند. جوآن آکر^{۱۹} به تشریح چهار فرآیند جنسیتی میانی‌بودگی پرداخته است. نخست شامل روشی با ایجاد سلسله مراتب بر اساس جنسیت و نژاد و دیگری فرآیندی است که در آن تصاویر اجتماعی به ایده‌های چشم‌پوشی از نهادهای جنسیتی می‌پردازد، سوم فرآیند تعامل بین افراد و گروه‌هایی که از طریق ارتباطات، جنسیت ایجاد می‌کنند و در آخر برچسب درونی خود و دیگران به یک جنسیت است. اولین ناکانو گلن^{۲۰} به نقد مدل‌های پدرسالاری جنسیت، که تفاوت‌های نژادی در میان زنان مظلوم را نادیده می‌گیرد و استعمار درونی، که بر اقلیت در اجتماع زوم می‌کند و تفاوت‌های جنسیتی را به طور کلی نادیده می‌گیرد، پرداخت.

خانواده

تجسم

منظور از تجسم، تعریف آرمان‌های فرهنگی جنسیتی در یک جامعه است که در آن انتظاراتی از فرم بدن، ما را تحت تاثیر قرار می‌دهد. یک رابطه دو طرفه بین زیست‌شناسی و فرهنگ وجود دارد؛ جامعه تعیین نقش جنسیت را با تقویت آرمان‌های فرهنگی و به طور هم‌زمان، شکل بدن ما، به طور موقت و به طور دائم را با استمرار ایده‌آل فرهنگی به دست می‌گیرد. در حالی که در واقع تنوع بیش‌تری در بدن دو جنس نر و ماده و بین دو جنس وجود دارد. تجسم، بزرگ‌نمایی درک تفاوت‌های بدنی بین مقوله‌های جنسیتی است. تجسم اجتماعی، هم در مردان و هم در زنان، در سراسر فرهنگ‌ها و

۱۶. Intersectionality، این اصطلاح به معنای «در میان بخش‌ها و دسته‌های مختلف بودن» است که من آن را اجباراً «میانی‌بودگی» ترجمه کرده‌ام.

G.I. Joe . ۲۱

Alfred Kinsey . ۲۲

Joan Acker ۱۹

Evelyn Nakano Glenn . ۲۰

West . ۱۷

Fenstermaker . ۱۸

فرهنگ سکوت: «مردان با خارجی‌ها صحبت نمی‌کنند» (کسانی که در فرهنگ مردانگی جاسازی نشده‌اند)؛ در مورد آشامیدنی، قلدری، تجاوز، و یا هرگونه عملکرد مردانه که توسط همسالان اجرا می‌شود و ممکن است برای‌شان مشکل در پی داشته باشد. اگر در موردش با دیگری صحبت کنید، آنها شما را خائن و غیرمردانه می‌انگارند. **فرهنگ محافظت:** «جوامع، مردان را مسئول اقدامات مشکوک و غیرقانونی نمی‌دانند.» بسیاری به نوبه خود چشم‌شان را می‌بندند، و فرض می‌کنند که پسرشان هرگز آن کار را انجام نداده است. دیگران انجام اعمال خطرناک را به پای «پسر مرد می‌شود» می‌نویسند. برخی از نگرش‌ها و رفتارهای برجسته‌ی مردانگی هژمونیک غربی عبارتند از: قدرت، سلطه جنسی، فعالیت، ثروت، پرخاشگری، استقلال، و فقدان احساسات، تجاوز به عنف و قتل. اینها اشکال شدید مردانگی است. با این حال، حتی در جریان اصلی مردانگی، بدن زنان را به یک «کالا» تبدیل می‌کنند که به دست آوردن آن نشانه‌ی دلاوری جنسی است. در اینجا است که آزار و اذیت جنسی اغلب به عنوان رفتار طبیعی دیده می‌شود. تئوری کنترل، نشان می‌دهد که هنجارهای مردانگی به شدت ریشه دوانده است و جامعه به طور مداوم آنها را بازتولید می‌کند.

مردانگی هژمونیک اغلب توسط رسانه‌ها و فرهنگ مسلط تکثیر و تقویت می‌شود. بازنمایی‌های رسانه‌ای از مردان اغلب شکوه استفاده مردان از نیروی فیزیکی، رفتار شجاعانه، قدرت بدنی و فاصله احساسی را ترویج می‌کند. موسیقی رپ معاصر یک مثال قابل توجه از مردانگی بر روی صفحه نمایش است. خواننده‌های رپ فتوحات جنسی‌شان بر زنان (با تاکید بر دگرجنسگرایی)، ثروت، قدرت و خشونت خود را دائماً به رخ می‌کشند.

فریدریش انگلس استدلال کرد که در جوامع شکارچی تجمع فعالیت‌های زنان و مردان، هرچند متفاوت بود، اهمیت داشته است. پیشرفت‌های تکنولوژیک اجازه داد مازاد تولیدی، برابری اجتماعی و به اشتراک‌گذاری همگانی جای خود را به مالکیت خصوصی و در نهایت سلسله مراتب طبقاتی بدهد. با ظهور کشاورزی، مردان قدرت قابل توجهی بیش از زنان به دست آوردند. با ثروت مازاد و در انتقال آن به ورثه خود، مردان طبقه فوقانی می‌خواستند مطمئن شوند که ثروتشان به فرزندان خودشان می‌رسد، این امر آنها را به کنترل تمایلات جنسی زنان سوق داد. تمایل به کنترل اموال را در مورد ازدواج و خانواده تک همسری می‌توان دید. زنان مجبور شدند تا زمان ازدواجشان باکره باقی بمانند تا فرزندان شوهر رسمی خود را برای تقبل نقش‌های آینده تربیت و پرورش دهند.

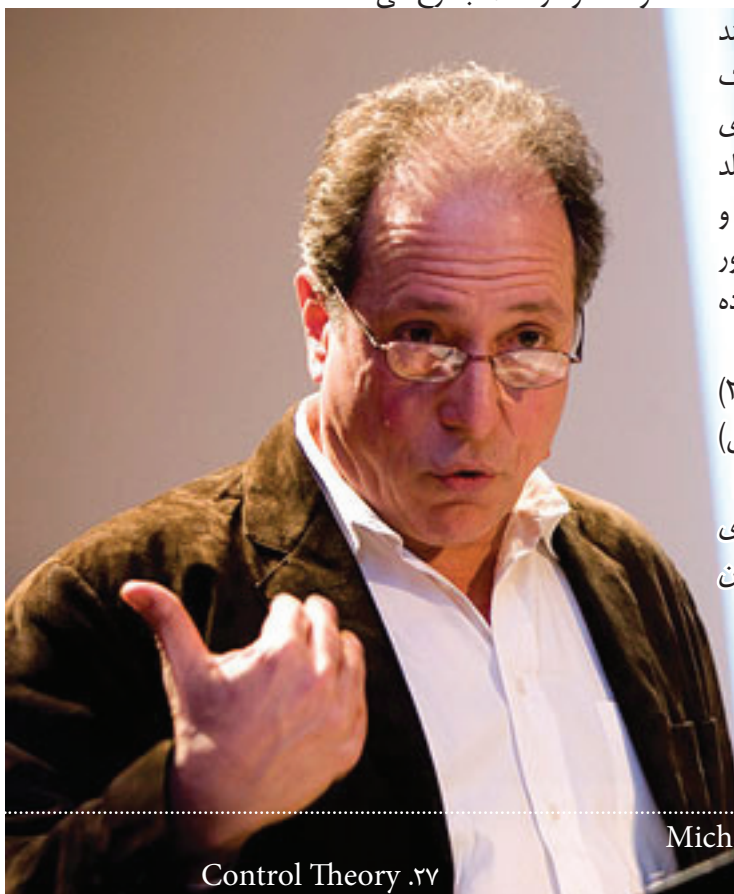
مردانگی

مردانگی هویت جنسی شکل گرفته است که بر خلاف تصور رایج، همان جنس و یا گرایش جنسی نیست. مطالب و شیوه مردانگی و اجتماعی از طریق تعامل روزانه، ساخته و تکثیر می‌شود. نظریه پردازان، وست و زیمرمن تاکید می‌کنند که جنسیت از طریق پاسخ‌گویی حفظ شده است. از مردان انتظار می‌رود برای انجام مردانگی به نقطه خاص با تابعیت از تعریف‌های جامعه، وضعیت مردانه خود را نشان دهند. این مهم است که توجه داشته باشید، با این حال، مردانگی را می‌توان در هر جنسیتی انجام داد!

شکل غالب مردانگی در یک جامعه به عنوان مردانگی هژمونیک شناخته می‌شود. مردان برای اثبات جایگاه خود به عنوان فردی «مردانه» به طور مداوم در حال انجام این تعریف‌ها هستند که واقعا امکان‌پذیر نیست، به خصوص که مشغول نظارت بر یکدیگر هستند و هرکسی به دنبال نقص در عملکرد دیگری است. مردانگی هژمونیک در مخالفت با زنانگی ساخته شده و مسلط به تمام هویت‌های جنسیتی (از جمله مردانگی جایگزین) می‌باشد. مردان از بدو تولد اجتماعی «مردانگی» را انجام می‌دهند، به ویژه از طریق رفتار و نمادگرایی. یکی از رفتارهای برجسته، تجاوز است که به منظور حفاظت از شهرت یک فرد است. نمونه‌ای از نمادهایی که استفاده می‌شود می‌توان لباس را ذکر کرد.

مایکل کیمل جامعه‌شناس در کتاب خود «سرزمین مردان» (۲۰۰۸) به توصیف سه فرهنگ که از مردانگی (به خصوص در مردان جوان) پشتیبانی می‌کنند پرداخت:

فرهنگ بر خورداری: «مردان احساس می‌کنند مستحق چیزی هستند.» آنها احساس می‌کنند مستحق قدرت، جنسیت و زنان هستند.



Michael Kimmel ۲۵

Guyland ۲۶

Friedrich Engels ۲۳

Zimmerman ۲۴

Control Theory ۲۷

احساسات فمینیستی و یا فشار برای برابری جنسیتی به عنوان نتیجه ظهور شرایط کشوری خاص، با توجه به اعتقادات صادره از جامعه غربی است. پیشرفت در برابری زنان و وضعیت آنان منوط به گروه‌های ملی یا شرکت‌ها نیست، بلکه میان افراد و گروه‌های کوچک شکل می‌گیرد.

یکی از نتایج حاصل از جهانی شدن، افزایش استفاده از کارگران کارخانه‌ای زن در کشورهای غیرغربی است. در مکزیک، کارگر زن ایده‌آل است، چراکه او به عنوان نیروی کار ارزان و مطیع دیده می‌شود. کلیشه صفات زنانه مانند زیبایی، خانواده، و خشوع و برای تولید کالا، اغراق‌آمیزانه مورد سوءاستفاده قرار می‌گیرد. این صفات جنسیت، سپس فریم رفتار زنان فراتر از قلمرو حرفه‌ای می‌شود. با وجود رشد فمینیسم، عدم تحرک اقتصادی و اجتماعی، مانع از کسب حقوق برابر در بسیاری از جوامع است.

یکی از راه‌حل‌ها برای پاک کردن نابرابری‌های جنسیتی در سطح جهان، ارائه منابع و اعتبارات به زنان فقیر و استفاده از آنها برای آموزش و پرورش و سرمایه‌گذاری‌های کسب و کار آینده است. اقتصاد جهانی به شدت نیازمند زنان تحصیلکرده و نیروی کار آنهاست.

منابع

۱. Template:Http://articles.timesofindia.indiatimes.com/۳۰-۰۷-۲۰۱۲/madurai/۱۳۲۹۴۱۱۰۰ gender-madurai-lgbt
۲. Wolf, Naomi. The Beauty Myth: how images of beauty are used against women. N.p.: Perennial, ۲۰۰۲. Print.
۳. Kimmel, Michael. Guyland: The Perilous World Where Boys Become Men. New York: HarperCollins, ۲۰۰۸.
۴. Bordo, S. (۱۹۹۹). "Never Just Pictures" in Twilight Zones: The Hidden Life of Cultural Images from Plato to O.J. Berkeley, CA: University of California Press.
۵. Katz, J. (۲۰۰۲) Reasons Why Eminem's Popularity is a Disaster for Women.
۶. Strate, L. (۲۰۰۴) "Beer Commercials: A manual for masculinity" in Kimmel, M. S., & Messner (Eds.), M. A. Men's Lives (۶th ed.). Boston: Allyn and Bacon. pp. ۵۴۳-۵۴۳.
۷. <http://www.merriam-webster.com/dictionary/objectify>.
۸. Greening, Kacey D. «The Objectification and Dismemberment of Women in the Media.» Undergraduate Research Journal for the Human Sciences (۲۰۰۴): n. pag. URC. Web. ۸ Nov. ۲۰۱۱. <<http://www.kon.org/urc/v۵/greening.html>>.

جنسیت و خشونت

خشونت مبتنی بر جنسیت، آسیب جسمی، جنسی یا احساسی است که بر اساس آن یک فرد از هنجارهای جنسیتی اجتماعی مفهوم‌سازی شده رنج می‌برد. خشونت بر زندگی میلیون‌ها نفر در سراسر جهان تاثیر می‌گذارد، این خشونت در تمام طبقات اجتماعی و اقتصادی و آموزشی و از همه مهم‌تر فرهنگی-مذهبی وجود دارد. خشونت در مورد قدرت، کنترل، و سلطه است. سیستم‌های نابرابری و ظلم و ستم تعامل موقعیت، به ویژه گروه‌های خاصی را نسبت به آن آسیب‌پذیر کرده است. جنسیتی خشونت می‌گیرد که در درون یک قدرت اجتماعی پویا ساخته نشده باشد؛ که در آن ایدئولوژی برخی مردانه هستند و دیگران زنانه. به این معنی که یک زن در جامعه و تحت تاثیر رسانه‌ها، که در عمل به یک نیروی قدرتمند آموزشی نسبت داده شده است. رسانه خشونت علیه زنان را نهادینه کرده، و به پرورش یک محیط فرهنگی «سمی» که در آن زنان به نهادی به عنوان ابزارهای پایینی و شایسته خشونت بسیار کمک کرده است. مردان به صورت نامتناسبی مجرم و زنان قربانیان آنها هستند. کسانی که مرتکب جرایم خشونت‌آمیز می‌شوند، اکثراً مرد هستند؛ تجاوز به عنف (۹۸ درصد)، سرقت مسلحانه (۹۲ درصد)، رانندگی در حال مستی (۹۰ درصد)، قتل (۸۸ درصد)، حمله‌های برنامه‌ریزی شده (۸۷ درصد)، آتش‌سوزی (۸۶ درصد)، و خشونت خانوادگی (۸۳ درصد) توسط مردان اجرا شده است. به گفته مایکل کیمل، مردانگی هژمونیک با ایجاد یک فرهنگ حق، سکوت و حفاظت به طور موثر خشونت عادی علیه زنان و سکوت قربانیان خشونت را باعث شده است. اعلامیه رفع خشونت، تعریف سه عرصه‌ی اجتماعی است که در آن خشونت به طور معمول تکرار می‌شود:

- ۱) در خانواده، از جمله خشونت خانگی، نوزادان، و شیوه‌های سنتی از قبیل ختنه زنان، تنه‌خیز و عروس‌سوزی.
- ۲) تجاوز به عنف در جامعه، از جمله تجاوز جنسی، آزار و اذیت جنسی، و خشونت‌های تجاری مانند برده‌داری جنسی، استثمار نیروی کار، کارگران مهاجر زن و
- ۳) توسط دولت، از جمله خشونت علیه زنان در بازداشت و در شرایط درگیری‌های مسلحانه، از قبیل تجاوز اصولی جنگ. به منظور مقابله و پایان دادن به خشونت جنسیتی، راه‌حل‌ها باید هر دوی ریشه‌ها و تظاهرات فردی از نقش‌های جنسیتی و روابط قدرت به منظور اطمینان از تعادل قدرت در تمام سطوح جامعه را در نظر گیرد.

جهانی شدن و جنسیت

جهانی شدن اشاره به روابط به طور فزاینده‌ی ارتباط جهانی فرهنگ، مردم و فعالیت‌های اقتصادی دارد. جهانی شدن بر برابری زن بر روی یک مقیاس بزرگ و بین‌المللی، که هم منفی و هم مثبت است تاثیر می‌گذارد. با تغییرات مداوم در روابط بین‌المللی، درک فمینیسم در جوامع غربی و غیرغربی اغلب تجدید نظر شده است. این مهم است که با دوری از تعصب غربی، در حساب جامعه‌شناختی از فمینیسم جهانی، در جوامع غربی و دیگر کشورها صحبت شود.

۲۸. Krienert, Jessie (۲۰۰۳). «Masculinity and Crime: A Quantitative Exploration of Messerschmidt's Hypothesis». *Electronic Journal of Sociology*.
۲۹. West, C.; Zimmerman, D.H. (۱۹۸۷). «Doing Gender». *Gender and Society* ۲ (۱).
۳۰. Kimmel, Michael (۲۰۰۸). *Guyland: The Perilous World Where Boys Become Men*. New York: Harper Collins.
۳۱. West, C.; Fenstermaker, S. (۱۹۹۵). «Doing Difference». *Gender and Society* ۱ (۹).
۳۲. Connell, C. (۲۰۱۰). «Doing, Undoing, or Redoing?: Learning from the Workplace Experiences of Transpeople». *Gender and Society* ۱ (۲۴).
۳۳. Weitzer, R.; Kubrin, C.E. (۲۰۰۹). «Misogyny in Rap Music: A Content Analysis of Prevalence and Meanings». *Men and Masculinities* ۱ (۱۲).
۳۴. *Killing Us Softly ۳: Advertising's Image of Women*. Dir. Jean Kilbourne. Perf., ۲۰۰۰. DVD.
۳۵. Kimmel, Michael S. ۲۰۱۱. *The Gendered Society*. New York: Oxford Press.
۳۶. Kimmel, Michael S. *Guyland: the Perilous World Where Boys Become Men*. New York: Harpercollins, ۲۰۰۹. Print.
۳۷. «Women and Violence.» *Welcome to the United Nations: It's Your World*. N.p., n.d. Web. ۲۶ Nov. ۲۰۱۱. <<http://www.un.org/rights/dpi۱۷۷۲e.htm>>.
۳۸. Ferree, Myra Marx. ۲۰۰۶. «Globalization and Feminism: Opportunities and Obstacles for Activism in the Global Arena» in Ferree, M.M. & Tripp, A.M. (Eds.) *Global Feminism: Transnational women's activism, organizing, and human rights*. New York: New York University Press.
۳۹. Salzinger, L. ۲۰۰۳. *Genders in Production: Making Workers in Mexico's Global Factories*. Berkeley: University of California Press
۴۰. *The New York Times* (۲۰۰۹, August ۲۳)
۴۱. «Feminist Theories.» Web. ۲۳ Feb. ۲۰۱۲. <http://stmarys.ca/~evanderveen/wvdv/Gender_relations/Feminist_theories.htm>.
۴۲. «Gender Based Violence.» *Object Moved*. Web. ۲۳ Feb. ۲۰۱۲. <<http://www.ippfsar.org/en/What-we-do/Gender-Based-Violence/>>.
۴۳. «ENGAGING IN GLOBALIZATION.» UN News Center. UN. Web. ۲۳ Feb. ۲۰۱۲. <<http://www.un.org/womenwatch/daw/csw/beirutglobal.htm>>.
۴۴. Williams, Christine L., «The Glass Escalator: The Hidden Advantages for Men in the "Female" Professions», *Social Problems*, ۳(۳۹), pp. ۲۶۷-۲۵۳
۴۵. Coltrane, Scott. ۱۹۹۷. *Family Man: Fatherhood, Housework, and Gender Equity*. Oxford University Press, USA
۴۶. http://en.wikipedia.org/wiki/Parental_leave
۴۷. Connel, C. «Doing, Undoing, or Redoing Gender?: Learning from the Workplace Experiences of Transpeople.» *Gender & Society*, ۵۵-۳۱, (۱)۲۴
۴۸. Candace West and Sarah Fenstermaker, «Doing Difference,» *Gender and Society* ۹, no. ۱ (Feb :۱۹۹۵ ۳۷-۸.
۴۹. West, C. Z. (۱۹۸۷). *Doing Gender*. *Gender and Society* , ۱۵۱-۱۲۵, (۲) ۱.
۵۰. Acker, J. (۱۹۹۲). *From Sex Roles to Gendered Institutions*. *Contemporary Sociology* , ۵۶۹-۵۶۵, (۵) ۲۱.
۵۱. Glenn, E. N. (۱۹۸۵). *Racial Ethnic Women's Labor: The Intersection of Race, Gender and Class Oppression*. *Review of Radical Political Economics* , ۱۰۸-۸۶, (۸۵) ۱۷.
۵۲. Connel, R.W. ۲۰۰۲. *Gender: Short Introductions*. Malden: Blackwell Publishers, Inc.
۵۳. Kimmel, Michael S. ۲۰۱۱. *The Gendered Society*. New York: Oxford Press.
۵۴. Bordo, Susan. ۱۹۹۹. «Never Just Pictures» in *Twilight Zones: The Hidden Life of Cultural Images from Plato to O.J.* University of California Press, pp. ۱۳۸-۱۰۷.
۵۵. Buysse, J.A.M. and Embser-Herbert, M.S. «Construction of Gender in Sport: An Analysis of Intercollegiate Media Guide Cover Photographs.» *Gender and Society*, ۲۰۰۴, (۱) ۱۸, pp. ۸۱-۶۶.
۵۶. <http://search.apa.org/search?limited=true§ion=topics&query=Sexuality>
۵۷. Schwartz, Pepper, and Virginia Rutter. ۱۹۹۸. *The Gender of Sexuality*. Thousand Oaks: Pine Forge Press.
۵۸. Jackson, Stevi. ۲۰۰۶. *Gender, sexuality and heterosexuality: The complexity (and limits) of heteronormativity*. *Feminist Theory* ۲۱-۷:۱۰۵.
۵۹. Martin, K.A., & Kayzak, E. (۲۰۰۹). *Hetero-Romantic Love and Heterosexiness in Children's G-Rated Films*. *Gender and Society*, ۲۳۶-۳۱۵, (۳)۲۳.
۶۰. Rich, A. (۱۹۸۰). *Compulsory Heterosexuality and Lesbian Existence*. *Signs*, ۶۶۰-۶۳۱, (۴)۵.
۶۱. Heath, M. (۲۰۰۸). *State of our Unions: Marriage Promotion and the Contested Power of Heterosexuality*. *Gender & Society*, ۴۸-۲۷, (۱)۲۳.
۶۲. Goodwin, J. and Jasper, J.M. (eds). *The Contexts Reader*. New York: W.W. Norton, ۲۰۰۸. Pp. ۲۵۳-۲۴۷.

اقلیت آماده نقد است. نظر و پیشنهاد خود
را برای ما ارسال کنید.

AghaliatMagazine@Gmail.com



آیا همجنس گرایان قادرند والدین خوبی باشند؟!

صدرا اعتمادی

صحت آنها را مورد ارزیابی قرار دهد. اغلب باورها درباره‌ی این که مردان و زنان همجنسگرا نمی‌توانند پدر و مادر متناسبی باشند، فاقد پایه و اساس تجربی است (کرامر، ۱۹۸۶؛ فالک، ۱۹۸۹؛ گیس، ۱۹۸۸ - به نقل از پترسون، ۱۹۹۶).

علاوه بر نگرانی در مورد پدران و مادران همجنسگرا، چهارنوع نگرانی در مورد اثرات ناشی از والدین همجنسگرا در کودکان نیز وجود دارد: اولین نگرانی کلی این است که توسعه هویت جنسیتی در میان این کودکان دچار اختلال خواهد شد (فالک، ۱۹۸۹؛ هیتچنز و کیرک پاتریک، ۱۹۸۵). همچنین گفته شده است که کودکان افراد همجنسگرا، خود، تبدیل به همجنسگرا خواهند شد (فالک، ۱۹۸۹؛ کلب و همکاران، ۱۹۸۶). دسته دوم از نگرانی‌ها، شامل سایر جنبه‌های رشدی این کودکان، مانند مشکلات رفتاری و سلامت روان است (فالک، ۱۹۸۹). دسته سوم از نگرانی‌ها شامل این است که کودکان والدین همجنسگرا ممکن است مشکلاتی در روابط اجتماعی خود پیدا کنند (فالک، ۱۹۸۹؛ هیتچنز و کیرک پاتریک، ۱۹۸۵). به عنوان مثال، ممکن است توسط همسالان شان برچسب بخورند و استهزا شوند و از این طریق دچار آسیب روانی گردند. یکی دیگر از نگرانی‌های رایج درباره‌ی کودکانی که با والدین همجنسگرا زندگی می‌کنند، این است که این کودکان، بیشتر احتمال دارد توسط پدر و مادر و یا توسط دوستان پدر و مادر یا آشنایان مورد آزارجنسی قرار بگیرند (به نقل از پترسون، ۱۹۹۶).

سه جنبه از رشد جنسی کودکان والدین همجنس گرا تا به حال مورد بررسی قرار گرفته است: هویت جنسیتی (دغدغه‌ی فرد در مورد شناسایی خود به عنوان مرد یا زن) رفتار نقش جنسیتی (درگیری فرد در فعالیت‌ها، مشاغل، و رفتارهایی که توسط فرهنگ به عنوان مردانه، زنانه، یا هر دو در نظر گرفته می‌شود) و جهت گیری جنسی (اشاره به انتخاب شرکای جنسی توسط فرد دارد).

پژوهش‌های مربوط به هر یک از این سه حوزه عمده در زیر خلاصه شده است:

زاینده‌گی ممکن است در طیف گسترده‌ای از گزینه‌های زندگی، باورها و تعهدات بروز یابد. مواردی چون: برعهده گرفتن حضانت فرزند، شغل، فعالیت‌های حرفه‌ای، فعالیت‌های داوطلبانه، عضویت در گروه‌های اجتماعی و دوستی و حتی تحصیل یا اوقات فراغت. با این حال، والدینی کردن، هرگز یک فعالیت منحصربه‌دگر جنسگرایان نیست و شواهد تحقیقاتی نشان می‌دهد همجنس گرایان می‌توانند به اندازه‌ی دگر جنسگرایان والدین خوبی باشند (هرت و دی رایز، ۲۰۰۴). برخی از استدلال‌هایی که علیه فرزند پروری زنان و مردان همجنس گرا وجود دارد شامل این دغدغه است که کودکانی که در خانواده‌هایی با والدین همجنسگرا رشد می‌کنند، فاقد مدل‌های نقش مناسب هستند و به علاوه ممکن است همجنسگرا شوند (کلارک، ۲۰۰۱). در حالی که پشتیبانی از تشکیل خانواده و والدینی کردن افراد همجنسگرا در حال افزایش است (الیس، ۲۰۰۱)، بسیاری از مردم، همچنان از مفهوم سنتی خانواده‌ی هسته‌ای، که حاصل ازدواج زن و مرد، دگر جنسگرایی و والدین بیولوژیکی است، طرفداری می‌کنند. کلیشه‌هایی مانند این که مردان همجنس گرا «بچه باز» هستند یا زنان همجنس گرا «مردانه» و پرخاشگر هستند و در مورد جنسیت خود دچار اشتباه شده‌اند؛ همچنان وجود دارد (لوی و لیون، ۱۹۸۲ - به نقل از کلارک، ۲۰۰۱).

زنان و مردان همجنسگرا، می‌توانند به چند طریق تبدیل به پدر و مادر شوند: از طریق برقراری روابط دگر جنسگرایانه قبل از آشکارسازی گرایش شان به عنوان همجنس گرا، از طریق گرفتن حق سرپرستی یا پرورش کودکان، از طریق استفاده از روش‌های مصنوعی بارداری مانند تلقیح یا رحم جایگزین یا از طریق ارتباط با شریکی که از قبل دارای فرزند بوده است. با این حال، آن‌ها - به ویژه مردان همجنسگرا - در این زمینه با تعصب و تبعیض شدیدی مواجه می‌شوند (همان منبع).

باورهای بسیاری در مورد پدران و مادران همجنسگرا و فرزندانی که آنها پرورش می‌دهند وجود دارد که پژوهش‌های روانشناسی می‌تواند

هویت جنسیتی فرزندان والدین همجنس گرا:

مطالعات آزمون های فرافکن ومصاحبه بر روی کودکان ۵ تا ۱۴ ساله حاکی از رشد عادی هویت جنسیتی در میان فرزندان مادران همجنسگرا بوده است (گرین، ۱۹۷۸؛ گرین، ماندل، هاتوت، گرای و اسمیت، ۱۹۸۶؛ کیرک پاتریک، اسمیت و روی، ۱۹۸۱). نتایج استفاده از تکنیک های ارزیابی مستقیم تر، برای ارزیابی هویت جنسیتی این کودکان، توسط گلوبک، اسپنسر و راتر (۱۹۸۳) همین نتیجه را گزارش داده اند (به نقل از پترسون، ۱۹۹۶).

رفتار نقش جنسیتی فرزندان والدین همجنس گرا:

مطالعات در این زمینه نتوانسته اند تفاوتی بین فرزندان والدین همجنس گرا بیانند. به عنوان مثال، مطالعه کیرک پاتریک و همکاران او (۱۹۸۱) نشان داده است تفاوتی بین کودکان مادران همجنس گرا و دگرجنسگرا در ترجیح اسباب بازی ها، فعالیت ها، منافع و یا انتخاب های شغلی وجود ندارد. مطالعه ی دیگری (رس، ۱۹۷۹) با استفاده از پرسشنامه ی نقش جنسیتی بيم در ۲۴ نوجوان، که مادران نیمی از آن ها، زنان همجنس گرای طلاق گرفته و مادران نیمی دیگر، زنان دگرجنس گرای طلاق گرفته بودند، نمرات مردانگی و زنانگی و قابلیت های روانی مرتبط با دو جنس آن ها را مورد مقایسه قرار داده است. نتایج نشان داده است کودکان مادران همجنسگرا و دگرجنسگرا در مردانگی و قابلیت های روانی مرتبط با دو جنس، تفاوت معناداری با هم ندارند. اما کودکان مادران همجنس گرا، زنانگی روانی بیشتری نسبت به گروه گواه دارند. به نظر می رسد این نتیجه، با کلیشه هایی که زنان همجنس گرا را فاقد زنانگی معرفی می کند، به مقابله می پردازد (به نقل از پترسون، ۱۹۹۶). در مطالعه گرین و همکارانش (۱۹۸۶)، در مصاحبه با این دو گروه از کودکان (کودکان مادران همجنس گرا و دگرجنس گرا)، تفاوت هایی در برنامه ها و شخصیت های تلویزیونی مورد علاقه، بازی های مورد علاقه یا اسباب بازی های مورد پسند یافت شده است. برخی از نشانه ها حاکی است فرزندان مادران همجنس گرا، کمتر رفتارهای متناسب با جنس در فعالیت های مدرسه و محله نسبت به کودکان مادران دگرجنسگرا دارند. همگام با این نتیجه، مادران همجنس گرا، همچنین به احتمال بیشتری نسبت به مادران دگرجنسگرا گزارش می دهند که دختران شان اغلب در بازی های پُر جست و خیز شرکت کرده یا اسباب بازی هایی مانند کامیون و یا تفنگ دارند. با این حال، تفاوتی در این حوزه بین پسران آن ها وجود ندارد. به طور کلی، رفتار نقش جنسی این کودکان در محدوده ی بهنجار قرار می گیرد و خلاصه ی اغلب تحقیقات نشان می دهد که رشد الگوهای نقش جنسیتی و رفتار کودکان مادران همجنس گرا بسیار شبیه به بچه های دیگر است. هنوز هیچ داده ای در این زمینه درباره کودکان پدران همجنسگرا در دسترس نیست (به نقل از همان منبع).

جهت گیری جنسی فرزندان والدین همجنس گرا

طبق تمامی مطالعات در این حوزه، اکثریت فرزندان والدین همجنسگرا، علاقمند به جنس مخالف هستند. به عنوان مثال، هاگینز (۱۹۸۹) در طی مصاحبه ای ۳۶ نوجوان را که نیمی از آنها فرزندان مادران همجنس گرا و نیمی فرزندان مادران دگرجنس گرا بودند، مورد بررسی قرار داد. طبق نتایج، تنها یک کودک از یک مادر دگرجنسگرا؛ همجنس گرا بود. اخیراً در یک مطالعه، بیلی و همکارانش (۱۹۹۵) پسران بالغ پدران همجنسگرا را مورد بررسی قرار داده اند. طبق نتایج آن ها، بیش از ۹۰ درصد از پسران چنین پدرانی دگرجنسگرا بوده اند. اثر قرار گرفتن در معرض گرایش جنسی پدران، در پسران شان، یا بسیار جزئی است و یا وجود ندارد (پترسون، ۱۹۹۶).

در یک مطالعه ی طولی (گلوبک، ۱۹۹۶)، ۲۵ فرزند با مادران همجنس گرا و ۲۱ فرزند با مادران مجرد، ابتدا در سن متوسط نه و نیم سالگی و سپس در سن متوسط ۲۳ و نیم سالگی مورد بررسی قرار گرفتند. برای استخراج داده ها از مصاحبه ی استاندارد شده استفاده شد. ویژگی های این خانواده ها و رفتارهای نقش جنسی مادران و فرزندان شان مورد بررسی قرار گرفت. نتایج نشان داد که اگرچه فرزندان مادران همجنس گرا، بیشتر احتمال دارد رابطه با همجنس را مورد اکتشاف قرار دهند - به ویژه در صورتی که از دوران کودکی در خانواده هایشان گرایش مادران شان موضوعی پذیرفته شده بوده باشد - با این حال، اغلب این کودکان در بزرگسالی، دگرجنس گرا می شوند.

مطالعات دیگر، سایر جنبه های رشد شخصی را در میان کودکان

آزار جنسی علیه کودکان می شوند، مردان هستند، سوء استفاده جنسی از کودکان، توسط زنان بزرگسال، بسیار نادر است (فین کلهر و راسل، ۱۹۸۴؛ جونز و مک فارلان، ۱۹۸۰؛ سارافینو، ۱۹۷۹). همچنین، شواهد موجود نشان می دهد که مردان همجنس گرا بیشتر از مردان دگرجنسگرا

مرتکب کودک آزاری جنسی نمی شوند (گراث و بیرن بام، ۱۹۷۸؛ جنی و همکاران، ۱۹۹۴؛ سارافینو، ۱۹۷۹) [به نقل از پترسون، ۲۰۰۶].

در یک مطالعه دیگر نیز (وین رایت و پترسون، ۲۰۰۶) هیچ تفاوت معنی داری از نظر ارزیابی سلامت روانی، اعتماد به نفس و اضطراب، نتایج مدرسه مانند میانگین نمرات درسی، مشکلات در مدرسه؛

روابط خانوادگی مانند گرمی با پدر و مادر و مراقبت از بزرگسالان و همسالان، درگیری در روابط عاشقانه یا مقاربت جنسی، مصرف مواد، بزهکاری یا قربانی شدن در رابطه با همسالان، بین نوجوانانی که با والدین همجنس و نوجوانانی که با والدینی از هردو جنس زندگی می کنند، یافت نشد. تنها تفاوت آماری قابل اعتماد بین دو گروه این بود که نوجوانانی که با والدین همجنس زندگی می کردند، در مدرسه احساس نزدیکی بیشتری نسبت به طرفداران این سبک از زندگی (زوجهای همجنس گرا) داشتند (به نقل از پترسون، ۲۰۰۶).

اگرچه با وجود تنوع آشکار در درون جوامع مردان و زنان همجنسگرا، تحقیقات بر روی تفاوت‌های این افراد به اندازه‌ی کافی انجام نشده و یا هنوز بسیار پراکنده است. مثلاً یک نوع مهم ناهمگونی که باید مد نظر قرار گیرد، شامل شرایط تولد یا فرزند خواندگی کودک است (پترسون، ۲۰۰۶).

منابع:

Herd, G ; de Vries, B. (Eds). (۲۰۰۴). Gay and Lesbian Aging. Research & future directions. Springer Publishing Company, Inc. New York.

Clarke, V. (۲۰۰۱) What about the children? arguments against lesbian and gay parenting. Women's Studies International Forum. Women's Studies International Forum. Volume ۲۴, Issue ۵, September-October ۲۰۰۱, Pages ۵۷۰-۵۵۵

Patterson, C. J. (۱۹۹۶). "LESBIAN AND GAY PARENTING". AMERICAN PSYCHOLOGICAL ASSOCIATION. retrived from: <http://www.apa.org/pi/parent.htm> in ۲۰۱۰/۷/۲

ویژگی ها از جمله: جدا شدگی- تفرد (استکل، ۱۹۸۵، ۱۹۸۷)، ارزیابی روانپزشکی (گلوبیک و همکاران، ۱۹۸۳؛ کیرک پاتریک و همکاران، ۱۹۸۱)، ارزیابی مشکلات رفتاری (فالكس، فیشر، ماسترپاسکوا و جوزف، ۱۹۹۵؛ گلوبیک و همکاران، ۱۹۸۳؛ پترسون،

۱۹۹۴) شخصیت (گاتمن، ۱۹۹۰)، خود پنداره (گاتمن، ۱۹۹۰؛ هاگینز، ۱۹۸۹؛ پترسون، ۱۹۹۴؛ پوریر، ۱۹۸۳)، منبع کنترل (پوریر، ۱۹۸۳؛ رس، ۱۹۷۹)، قضاوت اخلاقی (رس، ۱۹۷۹)، وهوش (گرین و همکاران، ۱۹۸۶).

مطالعات، در این جنبه ها تفاوت معناداری بین کودکان مادران

همجنس گرا در مقابل مادران دگرجنسگرا نشان نداده است. تنها یک تفاوت مشاهده شده است که مربوط به تفاوت در ظهور مفهوم خود (خود پنداره) در مطالعه پترسون (۱۹۹۴) است. طبق نتایج این مطالعه، کودکان مادران همجنس گرا نشانه‌های بیشتری از استرس گزارش می دهند. اما درعین حال حس رفاه (بهزیستی) کلی بیشتری هم نسبت به کودکان رشد یافته در خانواده های دگرجنس گرا دارند. با این حال، نتایج هردو گروه، در محدوده ی بهنجار بوده است (پترسون، ۱۹۹۴- به نقل از پترسون، ۲۰۰۶)

روابط اجتماعی فرزندان والدین همجنس گرا

مطالعات این بخش با تمرکز بر رابطه کودکان این والدین با همسالان شان بوده است، اما برخی اطلاعات در مورد روابط کودکان با بزرگسالان نیز جمع آوری شده است. یافته های پژوهش درباره احتمال سوء استفاده جنسی نیز به طور خلاصه در این بخش آمده است (پترسون، ۱۹۹۶).

تحقیق در مورد روابط با همسالان در میان کودکان مادران همجنس گرا توسط گلوبیک و همکاران او (۱۹۸۳)، گرین (۱۹۷۸) و گرین و همکاران (۱۹۸۶) گزارش شده است و گزارش ها حاکی از رشد عادی روابط با همسالان در این کودکان است. کیفیت روابط با همسالان در این کودکان متوسط و مثبت ارزیابی شده است. هیچ اطلاعاتی در مورد فرزندان پدران همجنس گرا در این زمینه گزارش نشده است. مطالعات روابط با بزرگسالان در میان فرزندان والدین همجنس گرا نیز به طور کلی تصویر مثبتی به همراه داشته است (گلوبیک و همکاران، ۱۹۸۳؛ هریس و ترنر، ۱۹۸۵/۸۶؛ کیرک پاتریک و همکاران، ۱۹۸۱). به عنوان مثال، گلوبیک و همکاران او (۱۹۸۳) دریافتند که این کودکان بیشتر احتمال دارد با دوستان بزرگسال مادران همجنس گرای خود ارتباط نزدیک داشته باشند. درباره ی احتمال بیشتر آزار جنسی نیز پژوهش ها نشان داده است اکثر بزرگسالانی که مرتکب





عکس: خبرگزاری مهر

پرونده ویژه اقلیت سرباز

شایان
سربازی و معافیت

کاوه اهورایی
معافیت از نوع دیگر

متین محمدی
خواست وارونه

باران
معافیت

شایان
راهنده همجنسگرا

سربازی و معافیت



شاید از همان اوایل قرن چهاردهم شمسی که قانون سربازگیری به تصویب مجلس شورای ملی رسید، اقلیت سرباز در بین افرادی که خدمت دوره ضرورت خود را می گذراندند وجود داشته. در لابه لای خاطرات مردان آن دوران تجربه مشاهده رفتار همجنس خواهانه شنیده می شود. وقتی به همجنسگرایی از تعریف علم پزشکی بر گردیم و آن را در اردوگاهای سربازی جستجو کنیم به وجود سربازان همجنسگرایی می رسیم که زیر فشار دوران خود و در کم ترین اطلاعات خدمت خود را به پایان بردند. این تجربیات مارا به امروز می رسانده که بر اساس بند ۸ ماده ۳۳، همجنسگرایان از خدمت وظیفه عمومی معاف می شوند.

گفته می شود از اواسط دهه هفتاد معافیت همجنسگرایی اعمال می شده. اما شاید چند مانع برای فرد همجنسگرا باعث شود تا به دنبال این معافی نرود. در ایران کارت قرمز معافیت، امنیت شغلی را به خطر می اندازد. اگر چه امروز همه ی کارت های معافی یک رنگ هستند اما نوع معافی پزشکی که بند و ماده آن روی کارت درج می شود، مورد توجه کارفرمایان است. تصور جامعه از کارفرما تا کارمندان و کارگران نسبت به کارت معافیت پزشکی منفی است. ماده استفاده شده برای معافیت همجنسگرایی «ماده ۳۳: بیماری های روان پزشکی» است و بر روی کارت معافی ماده و بند آن نوشته می شود. در بند ۸ قانون گذار چنین نوشته «اختلال رفتار (عدم تعادل عصبی و روانی) و کوخوییها بطوری که مغایر شئون نظامی باشد همچنین

مردانی که می خواهند شغلی ایجاد کنند و یا مشغول به کار شوند از این بابت بسیار نگرانند. این نگرانی در بین افرادی که می خواهند ادامه تحصیل بدهند یا اقدام به عملی کنند که نیاز به پایان خدمت یا معافیت از خدمت داشته باشد نیز وجود دارد.

در بین افرادی که معافیت می گیرند شایعاتی وجود دارد اما نمی شود آنها را تایید یا تکذیب کرد. تجربه افراد و اعتماد به صداقت آنها تنها منبع درست برای اطلاعات ما است. مثلاً شایع است کسانی که معافیت می گیرند حق تاسیس مراکز آموزشی را ندارند. اما درباره گرفتن جواز کسب یا اقدام برای گواهینامه رانندگی و یا حتی ثبت نام برای دانشگاه (در تمامی مقاطع تحصیلی) هیچ موردی را حداقل بنده مشاهده نکردم. البته بیشتر افرادی که اقدام کرده اند قصد خروج از کشور را داشتند. روزی که برای شورای پزشکی به سازمان نظام وظیفه رفته بودم، پزشک شورا تاکید داشت کارت من قرمز خواهد بود و تغییر نمی کند. او پرسید آیا باز هم مایلم معاف شوم؟ درواقع نگرانی از از بین رفتن حقوق شهروندی برای همجنسگرای معاف شده وجود دارد اما آنچه دیده می شود نگرانی دولت از فشار اجتماعی بر فرد معاف شده است. همجنسگرایی معاف شده حق تحصیل، گرفتن گواهی نامه یا حتی کار مانند شغل آزاد را دارد. درباره شغل دولتی این باور رایج به وجود آمده که نمی شود با معافیت همجنسگرایی در دستگاه های دولتی استخدام شد. اما می شود با کارت معافی گی برای جواز کسب اقدام کرد. جواز کسب آنقدر در ایران اعتبار دارد که ضمانت وام بانکی یا وثیقه آزادی موقت از بازداشتگاه می تواند باشد. پس مهمترین نگرانی می تواند فاش شدن نوع معافی برای اقوام یا اطرافیان باشد. اما آیا این نگرانی را نمی توان رفع کرد؟ آیا به همین خاطر می توان به سربازی رفت؟ در سربازی بر ما چه می گذرد که معافیت به آن می دهند؟

سرباز همجنسگرا

تصویر تجربه همجنسگرایی در سربازی مانند راه رفتن بر لبه‌ی نازک دیوار است. جامعه و نوع هنجارهای اجتماعی کشور ما فضای بسته جنسی را به مردمان ایران داده. پسران که نوجوانی خود را با کنجکاوی در قرنطینه اطلاعاتی طی می کنند، زمانی مشمول می شوند که تمایل به تجربه های جنسی دارند. این میل، شهوت بزرگی را ایجاد می کند. دگرجنسگراها که جنس مخالف را دور از دسترس می بینند و تشنه‌ی تجربه جنسی هستند شاید به فکر تجربه رابطه جنسی با همجنس خود بافتند و همجنسگرایی که نیاز به رابطه جنسی با همجنس دارد و در اردوگاه پسران ماه ها با آنها زندگی می کند. در بین سربازان افرادی هستند که توجه او را جلب می کنند و فرد همجنسگرا، خود را شناخته باشد و یا نه، به امکان ارتباط جنسی با سربازان تشنه‌ی ارتباط جنسی فکر می کند. اگر این اتفاق بافتد چه تضمینی وجود دارد طرف مقابل به دیگر دوستان خود نگوید و او تبدیل به ملکه آسایشگاه نشود؟ برخورد انضباطی فرماندهان پادگان با آنها چگونه است؟ آیا آنها در معرض اتهام لواط با مجازات سنگین قرار نمی گیرند؟ این ها تنها تبعات اجتماعی فرد همجنسگرا است که باید با محیط رو به رو شود. فکر کنید به احساس پسر همجنسگرا که تنها میل جنسی خود را با همجنس خود دنبال نمی کند. نگاه سنتی پسران و مردان ایرانی به همجنسگرایی با توجه به کنش جنسی آنها در دو تعریف «بچه باز» و «ابنه ای» گنجانده می شود. رفتار فرد نیازمند به رابطه ی جنسی به کسی که او را «ابنه ای» می داند کاملاً قابل پیشبینی است. رفتاری شبیه استفاده از دستمال یک بار مصرف. آیا فرد همجنسگرا در این موقعیت خود را مچاله و له شده نمی بیند؟ مچاله ای که به سطل نمی اندازندش، بلکه دوباره او را باز می کنند تا دوباره مچاله بشود.

پاسخ ها به شخصیت آدم ها بر می گردد. این سوال ها چالشی است که فرد قبل از این برهه باید پشت سر بگذارد. کارت معافی یا پایان خدمت برای هر فردی مزایا و معایبی دارد که با دیدن تمامی آنها و تصمیم درست می تواند شرایط مساعدی را از یک دوره ناگزیر طی کند.

سرباز ترنس

اما داستان دوجنسگونه گان متفاوت است. از سال ۱۳۸۸ قانونی به جز ماده ۳۳ به قوانین معافیت پزشکی برای آنچه نظام وظیفه «دو جنسی» می نامد اضافه شده است. حسن موسوی چلک، مدیرکل وقت دفتر آسیب دیدگان اجتماعی بهزیستی در این باره به خبرآنلاین گفته بود «در قوانین نظام وظیفه افرادی که دچار اختلال روانی هستند، معاف می شوند و مبتلایان به اختلال هویت جنسی هم مشمول این قانون می شدند. این گونه افراد در گذشته به نام بیمار روانی معاف می شدند ولی طی یک تا ۲ سال گذشته با صحبت هایی که با سازمان نظام وظیفه شده است، این افراد به علل مختلفی از جمله بیماری غدد یا دیابت معاف می شوند». ظاهراً منظور آقای موسوی ماده ۳۹ و بند ۴۶ بوده. در ماده ۳۹ آمده: «مشمولان مبتلا به بیماریها دستگاه

ادراری تناسلی با توجه به نوع بیماری که به آن مبتلا می باشند از معافیهای مندرج در هر بند به شرح زیر استفاده خواهند نمود» و بند ۴۶ مشخصاً اشاره می کند «دو جنسی معاف دائم». در هر دو ماده اشاره ای به موقت بودن معافیت تا تغییر جنسیت نشده است. تمامی معافیت ها برای ترنس ها و حتی همجنسگرایان دائمی بوده و حتی نوع معافی تغییر نمی کند. اما چگونه باید برای معافیت از خدمت وظیفه عمومی اقدام کرد؟ چه مدارکی لازم است و باید در چه شرایطی باشیم؟ در نحوه برخورد با مسئولین چگونه رفتار کنیم؟ از کجا باید شروع کرد؟

در بیمارستان ابتدا توسط یک روانپزشک معاینه می شوید.

سوالات از زندگی شماست و شما اگر همجنسگرا هستید

کافی است فقط پاسخ درست را بدهید. فاعل یا مفعول

بودن متقاضی حتی اگر مورد پرسش هم قرار بگیرد تاثیری

در معافی یا عدم معافی او ندارد.

اقلیت معاف

گام اول از دفترچه اعزام به خدمت آغاز می شود. مشمولان نظام وظیفه باید برای اعزام یا معافیت دفترچه را در نزدیک ترین دفتر پلیس +۱۰ به اصطلاح پست کنند. اگر بیماری ادعا شده احراز شود از خدمت معاف می شوند و در غیر این صورت به جای کارت معافی برگه اعزام به خدمت به درب منزل آنها فرستاده می شود. معافیت ها را می توان به سه دسته موارد خاص، کفالت و پزشکی تقسیم کرد. در نوع معافی کفالت و موارد خاص می توان حین تحصیل برای آن اقدام کرد اما برای معافیت پزشکی لازم است متقاضی، ترک تحصیل کرده باشد یا دروسش را در هر مقطعی تمام کرده باشد.

برگه شماره ۵

مهمترین قسمت ، پر کردن برگه شماره ۵ «برگه معاینه پزشک» در دفترچه است. این برگه باید توسط پزشک پر شود. متقاضیان شهرستان می توانند برای راهنمایی بهتر به یکی از دفاتر پلیس +۱۰ محل اقامت خود مراجعه کنند و درباره پزشکان معاین نظام وظیفه سوال بپرسند. البته گفته می شود هر روانپزشکی می تواند برگه شماره پنج را پر کند اما مواردی در شهرستانها دیده شده که دفاتر پلیس +۱۰ پزشک متخصص معاین را مورد قبول ندانسته و فرد را به یک و یا چند پزشک عمومی مورد تایید نظام وظیفه ارجاع داده اند. از دیگر مزیت های این پرسش مراجعه اولیه به پزشکی است که حتما در شورای پزشکی شهرستان محل اقامت متقاضی حضور دارد و این امکان را به او می دهد تا شانس بیشتری برای معافی داشته باشد. همین کار هم می تواند برای تهران نیز مؤثر باشد. اما مهمترین اتفاق برای معافی نظر کمیسیون پزشکی بیمارستانی است که شما در آنجا ویزیت می شوید. بیمارستان هایی که متعلق به ارگان های نظامی در ایران هستند.

پزشکی حاضر باشد.

شایع است همجنسگرایان به یک دیگر توصیه می کنند با آرایش و نوع پوشش خاصی به شورا مراجعه کند. البته چهره‌ی یک دگرباش متفاوت با دگرجنسگرا است اما آرایش و پوشش نامناسب ضمن ایجاد مزاحمت می تواند موجب تحریک رفتار دگرباش ستیز پزشکان شورا، افسران و یا حتی مراجعین بشود. شاید ظاهر عادی او در روزی که با دوستی قرار می‌گذارد بهترین گزینه برای روز مراجعه به شورای پزشکی باشد. از این نام هم نباید هراسی داشت. شورای پزشکی اتاقی است که دو یا چند پزشک با توجه به شلوغی مراجعین به پرونده آنها نگاه می‌اندازند و بر اساس تشخیص کمسیون پزشکی بیمارستان نظر نهایی را می‌دهند. درواقع شما معافیت خود را از بیمارستان می‌گیرید اما باز درصد احتمالی وجود دارد که فرد را دوباره به بیمارستانی دیگر بفرستند. بیمارستان دوم یعنی طولانی شدن گرفتن کارت معافیت و افزایش هزینه‌ها. اما زیاد هم نگران نباشید، حالا شما تجربه‌اش را دارید و مراحل زودتر طی می‌شود. شاید یک یا دو ماه تاخیر و کمی هزینه به شما تحمیل بشود اما اگر همجنسگرا باشید ۲۱ ماه زندگی در اردوگاه و پادگان را رد می‌کنید و برای آینده بهتر تصمیم خواهید گرفت.

حرف آخر

قسمتی از مطالب گفته شده درین نوشتار، با تکیه بر گفته‌ها و شنیده‌هاست. این نوشتار فقط و فقط از روی تجربه شخصی‌ام و تجارب سایر دوستان که اقدام به معافی همجنسگرایی از ماده ۳۳ بنده ۸ کرده‌اند نوشته شده است. اشتراک گذاری تجربیات و مکتوب کردن آنها به آسان کردن راه برای دگرباشان کمک می‌کند. هم برای مسئولین و هم همجنسگرایان لازم است بدانند که هیچ کدام مقصر وضعیت پیش آمده نیستند. گاهی نیاز است فرد معاف بشود اما ترس از معافیت مسیر زندگی او را در خطرهای پیش روی سربازی می‌اندازد و هزینه‌های بسیاری را به خودش، اجتماع و دولت تحمیل می‌کند.

خواستن والدین و آگاهی به آنها تنها از بیمارستان ۵۰۶ ارتش (دارآباد) مشاهده شده. ظاهرا براساس آدرس محل زندگی به متقاضیان بیمارستان معرفی می‌شود. احتمال معرفی ۵۰۶ بسیار کم است. شاید آدرسی از مرکز یا جنوب تهران این احتمال را نادر کند.

ما همه می‌دانیم که نه انحراف جنسی داریم و نه بیمار روانی هستیم. زیر پوشش نام معافیت روانپزشکی رفتن با توضیح «انحراف جنسی» بسیاری از آسیب‌ها را از ما دور می‌کند. در تمام مراحل معافی شخصا هیچ توهینی یا رفتار خشونت باری ندیدم. متناسب با رفتار ما همان طور که یک دگرجنسگرا با رفتار حساسیت برانگیزش موجب آزار خود می‌شود، سعی کنیم از ظاهر و رفتار حساسیت برانگیز صرف نظر کنیم و فقط با پذیرش بروکراسی مراحل معافی کنار بیاییم. افراد زیادی هستند که از خودشان مراقبت می‌کنند و به راحتی از حقوقی که دگرجنسگرایان بهرمنند هستند، استفاده می‌کنند. نیمه پر لیوان هم شفاف است. با خوشبینی و امید دست به هر کاری بزنیم نتیجه‌ای مثبت می‌گیریم. انرژی مثبت بدهین و از آن برداشت کنید.

پلیس + ۱۰

پست کردن دفترچه اصطلاحی است برای ثبت مشخصات مشمولانی که در خواست اعزام یا معافیت دارند. اگر تمامی مدارک کامل باشد هیچ مشکلی نیست اما گفتن نوع معافی شاید برای بعضی از افراد سخت باشد. همجنسگرایی که می‌خواهد معافی بگیرد و در شهرستان کوچکی زندگی می‌کند دو راه پیش روی دارد. یا دربرابر مرکز شلوغ پلیس + ۱۰ با همراه یا بدون همراه حتما و باید جسارت به خرج داده یا این که به شهری بزرگ برود و از آنجا اقدام کند. برای این کار لازم است آدرس محل زندگی خود را در همان شهر ثبت کند. نامه مراجعه به کمسیون و بیمارستان نیز به همان آدرس ارسال می‌شود. انتخاب ساعت خلوت و مرکز خلوت و نیز همراه یک دوست مراجعه کردن می‌تواند شرایط را بهتر کند. اما مهمتر از این ها کنار آمدن فرد با خود است. او باید بتواند در پاسخ به این که از او پرسیده می‌شود نوع بیماری یا نوع معافیتش چیست، خیلی آرام و مصمم بگوید همجنسگرایی. بدون شک کسی نمی‌تواند برای آن فرد مشکلی ایجاد کند حتی اگر بدون همراه باشد اما این نیاز را دارد تا تابو بودن خود را به مسئولان نظامی بگوید. کنار آمدن با این موضوع برای همه یکسان نیست. تلاش بیشتر می‌خواهد که روی خودشان کار کنند.

مراجعه به بیمارستان

متقاضی با گذشت یک ماه یا کمتر بعد از ثبت درخواست در پلیس + ۱۰ نامه مراجعه به بیمارستان را دریافت می‌کند. در نامه زمان مراجعه و آدرس نوشته می‌شود. باید راس ساعت مقرر در محل معرفی شده بود. از این جا هزینه‌های مالی شروع می‌شود. شاید باید چیزی نزدیک به سیصد هزار تومان (در سال نود و یک) برای این هزینه‌ها را پیش بینی کرد. البته طولانی بودن زمان بررسی (بین شش تا نه ماه) هزینه‌های پرداختی را تقسیم می‌کند و فشار را کاهش می‌دهد. در بیمارستان ابتدا توسط یک روانپزشک معاینه می‌شوید. سوالات از زندگی شماست و شما اگر همجنسگرا هستید کافی است فقط پاسخ درست را بدهید. فاعل یا مفعول بودن متقاضی حتی اگر مورد پرسش هم قرار بگیرد تاثیری در معافی یا عدم معافی او ندارد. معمولا پس از معاینه روانپزشک، به روانشناس ارجاع داده می‌شود تا تست هایی از متقاضی بگیرد. کافی است مانند پاسخ به روانپزشک، تست ها صادقانه پاسخ داده شود. متقاضیان شهرستان احتمالا به بیمارستانی در تهران معرفی می‌شوند. آنها باید آمادگی‌اش را کسب کنند.

شورای پزشکی

در بیمارستان متقاضی برای تمامی مراحل راهنمایی می‌شود. هر بیمارستانی ممکن است نوع جواب دهی اش متفاوت باشد. یا باید برای جواب پس از مدتی (مثلا سه هفته تا یک ماه) دوباره به نظام وظیفه یا سامانه مراجعه کرد و یا این که نامه معرفی به شورای پزشکی مانند مراجعه به بیمارستان به درب منزل اش فرستاده شود. پس از پیگیری های لازم قرار شورای پزشکی برای او تعیین می‌شود. لازم است حتما در زمان (تاریخ و ساعت) مقرر در محل شورای



خواست وارونه

متین محمدی

«بعد از سربازی مرد می شویم». این جمله نماد تاثیر مردسالاری بر پسران جوان است. نگاهی که از سوی خانواده مردسالار تقویت می شود تا نوجوان دیروز برای پیدا کردن هویت خود، آغاز جوانی را در آسایشگاه ها و پادگان ها بگذارند. مکانی خشن و ظاهرا منضبط که بار مسئولیت و سختی های دوره را برای پسران جوان به یادگار می گذارد. فرض کنید دست تقدیر شرایط خاصی را برای افرادی در این فضای مردسالار به جود آورد. مثلاً از زمان تولد، ذهن فرد در تعارض با بدن او باشد. به لطف علم پزشکی تغییر جنسیت می دهد و تن و ذهن او جنسیت واقعی اش را پیدا می کند. پس از آن به دنبال تقویت هویت مردانه خود با نگاهی به اطراف درمیابد که جامعه، دوران سربازی را زمان مرد شدن پسران جوان می داند. «تاحالا به سربازی رفتن فکر کردین؟ موهای از ته تراشیده، لباس های سبز نظامی (سبز دماغی!)، اسلحه، سینه خیز رفتن! عاشقشم... عاشق کارت پایان خدمت... عاشق اینکه بری اونجا و مرد بیای بیرون...». این ها بخشی از پست وبلاگ مسیحا، با نام «ترنس ftom» است. او یک دوجنسگانه گراست و می خواهد با تغییر جنسیت به جسم مردانه ای که ذهنش انتظار دارد برسد. مسیحا از تنی زنانه با ذهنی مردانه، از میل به سربازی می گوید. او در پایان پست از مخاطبان خود می پرسید: «ما ترنس ها بعد عمل باید بریم سربازی؟!». پاسخ برای او ناامید کننده است. ظاهرا دوجنسگانه گان زن به مرد پس از عمل جراحی از خدمت و وظیفه عمومی معاف هستند. پاسخ ها و واکنش ها به پست وبلاگ مسیحا جالب است. محمد می گوید: «سربازی نگو که عشقه» و حامد می گوید: «دقیقا بهش فکر کردم. از بچگی عاشقش بودم». غالب نظردهندگان از میل خود برای رفتن به سربازی می گویند و حسرتی که در نرفتن می کشند. کامران ۱۸ ساله است و در جنوب ایران زندگی می کند. او امسال

کنکور دارد و سنش هنوز به سربازی نرسیده اما همین پست را در وبلاگش باز نشر داده. نام وبلاگ او نام فارسی وبلاگ مسیحاست «ترنس اف تو ام». سیاوش در کامنت پست کامران می گوید: «کامران جان حرف دلمو زدی». امید نیز از میل اش به رفتن میگوید: «همه ما بدون شک عشق سربازی رفتن داریم. اما ما بعد تغییر جنسیت از سربازی معافیم. متاسفانه عنوان معافیتمون هم جالب نیست... این واسمون خوب نیست...». کامران در جواب می نویسد: «دقیقا... همین موضوع هم یه جورایی دردسر شده... من واقعا ناراحت شدم وقتی فهمیدم معافیم...». احسان از شناس بد می گوید «بخشکی شناس!!» اما مهرداد با لحنی طنز پیشنهاد می دهد خودشان یک پادگان بزنند که داغ دل کامران تازه می شود و در جواب می گوید: «واقعا باید همین کار رو بکنیم... مگه گناه ما چیه؟».

حالا بیایم به گونه ای دیگری از این شرایط خاص نگاه کنیم. فرد با بدنی پسرانه به دنیا می آید اما زنی است که آن تن ناخواسته را پوشیده. از روی شناسنامه زمان خدمت او فرا میرسد اما او می خواهد مانند دیگر زنان جامعه نظاره گر سربازی رفتن برادر، همسر و پسر خود باشد. یکی از دوجنسگانه گرایان مرد به زن در وبلاگ خود مراحل معافیت را توضیح داده. خرداد نود در پستی ماجرای معافیت خود را شرح داده. او در پاسخ به یک کامنت از این پست نوشته است «من پسر نیستم، معافیت حقم بود که گرفتم». سوفیا در کامنتی می گوید نگران رفتن به سربازی نیست. «بچه های ترنس اصلا بابت خدمت سربازی نگران نباشند. هیچکس اصلا اجازه نمیده یه سرباز باچهره و بدن دخترونه بره قاطی چند هزار سرباز تشنه ی...». شراره نویسنده وبلاگ همدرد در پستی با عنوان «ماجرای اقدام برای معافی» از مراحل و ماجراهای معافیتی که گرفته می نویسد. او نیز دوجنسگانه گرای مرد به زن است و برای معافیتی که حق خود می داند جنگیده و هزینه کرده است. به نظر می رسد میل و خواست دوجنسگانه گان ایرانی برای رفتن یا نرفتن به خدمت وظیفه عمومی مانند تن وارونه آنها حق ناخواسته ای را داده و حق خواسته ای را گرفته است.

معافیت

کمیسیون شدم اونجا ۲ تا خانم دکتر بودند و ۱ آقای دکتر و ۲ نفر سرهنگ. دکترها چند تا سوال ازم پرسیدند و جواب دکترهای قبلی رو دیدند یکی از خانم دکترها سینه هامو که با هورمون تراپی بزرگ شده بود رو دید و در عرض ۵ دقیقه همشون امضا کردند و معاف دائم شدم. اونجا همه بامن همکاری کردند مخصوصاً آقای سرهنگ که بامن خصوصی صحبت داشت مثل یه پدر مهربان بود و بهم احترام میداشت. ازش خیلی ممنونم.

بعد اونجا بهم یه برگه دادند من به خاطر غیبتهام به دادسرا معرفی شدم. رفتن به دادسرا خودش کلی دردسر داشت خیلی اذیت شدم. وقتی پیش بازپرس رفتم و ایشون دید که معاف دائم شدم و از علت معافیتم باخبر شد به من گفت غیبت شما غیر قانونی بوده ولی چون معاف دائم شدین و این مشکل رو دارین که نمیتونین خدمت برین نیازی به جریمه نیست. هفته بعد دادسرا بهم نامه داد بردم نظام وظیفه. اونجا بابت معافیتم چند تا فیش باید واریز میکردم که یکیشون فیش ۱۰۰ هزار تومنی بود. گفتند چون بهزیستی پرونده داری نامه بیار بهتون تخفیف میدیم. منم همین کارو کردم و همه مدارکو تحویل دادم و کارام تموم شد...

پیشنهاد میکنم تنهایی دنبال کاراتون نرین همراهتون یه دوست قابل اعتماد و تا حدودی مردونه باشه بهتره. من بیشتر وقتهای یکی از دوستهام که همجنسگراست اما مردونس همرام بود و ازم محافظت می کرد به خاطر همین جز یه بار مشکلی برام توی محیط پیش نیومد. از این لحاظ میگم چون وقتی به این محیط ها میرین مردمی که اونجا هستن وقتی بفهمند ترنس هستین ممکنه اذیتتون کنند مخصوصاً پسرها. اونهایی که مجوز دارند کارشون راحتتره با پوشش برند خیلی بهتره.

با همه دردسرهایی که کشیدم الآن که معاف شدم خدا رو شکر میکنم و خیالم راحتتره چون معلوم نیست کی عمل کنم شاید چند سال زمان بگذره حداقل اینطوری زیاد از زندگی عقب نمی مونم و می تونم ادامه تحصیل بدم یا شاید واسه هزینه عملم کار کنم. خونواده ام هم توی هزینه های گرفتن معافیت کمکم کردند و وقتی معاف شدم به پدر مادرم گفتم خیلی خوشحال شدند و استقبال کردند چون می دونستند من اگه اینطوری برم خدمت ... اما داشتم به خاطر معافیت ترنس سکشوالیم ناراحت شد و زد بیرون...

مطلبی که می خوانید از باران، وبلاگ نویس ترنس است. او به ما اجازه داد با نام باران و بدون نام بردن از وبلاگش آن را چاپ کنیم. نام این مطلب را بر اساس عنوان پست وبلاگش که در بهار نود منتشر کرده بود انتخاب کردیم.

بالاخره بعد از چند ماه دوندگی و تلاش موفق شدم معافیت دائم بگیرم.

در اینجا خلاصه ای از مراحل رو که طی کردم میگم تا ترنس هایی که میخوان معافیت بگیرن تا حدودی آشنا باشن. به نظر من اگه مطمئن هستین که مثلاً تا یک سال دیگه یا زودتر عمل میکنین اصلاً دنبالش نرین چون دردسرش زیاده.

من اول رفتم اداره پست مرکزی شهرمون و دفترچه اعزام به خدمت رو گرفتم، بخش های مربوطه رو پر کردم بعد بردم پلیس +۱۰ اونجا منو فرستادند پیش دکتر عمومی وضعیتمو برای دکتر گفتم اونم زیر برگم نوشت ترنس سکشوال و مهر زد بعد رفتم و واکسن زدم، چند روز بعد مدارکی که لازم بود رو تهیه کردم و دوباره رفتم پلیس +۱۰ حدود یه هفته ای اونجا برو بیا داشتم چند بار هم عکس گرفتم بردم تا بالاخره یه دوش رو قبول کردند.

مرحله بعد رفتن به نظام وظیفه ناجا بود. اونجا مدارکم و نامه ها رو گرفتند، یه نامه هم از دانشگاه بردم بعد بهم دو تا برگه دادند و گفتند که یه روز خاصی برم دوباره اونجا. نظام وظیفه که خیلی هم از خونه ما دور بود مجبور شدم برم و بیام تا کارام انجام بشه واقعاً این دوندگیهاش سخت و نفسگیره. یکی از اون دو برگه رو بردم بیمارستانی که معرفی کرده بودن بخش نورولوژی واسه کمیسیون پزشکی دو هفته بعد نوبتم شد رفتم. یه روز قبل گفتند بیا واسه گرفتن شرح حال اونجا جلوی کلی دانشجوی پزشکی از مشکلم پرسیدن، سخت بود ولی با شجاعت و بدون خجالت همه چی رو توضیح دادم. فرداش واسه کمیسیون رفتم. همه افرادی که اونجا نوبت کمیسیون داشتند فهمیده بودند ترنس نمی دونم از کجا ولی فهمیدن. توی کمیسیون اونجا ۳ تا روانپزشک و چند نفر دانشجوی حضور داشتند. روانپزشکها که از بهترین های شهرمون بودند و من پیششون رفته بودم و منو می شناختند بدون پرسیدن هیچ سوالی تایید کردند. یکیشون پرسید عمل کردی؟ گفتم هنوز نه بعد باهام چند تا شوخی کردند و با احترام روانه شدم. مرحله بعد رفتن پیش متخصص ارولوژی بود که معاینم کرد. یه هفته بعد رفتم نظام وظیفه اونجا واسه هفته بعدش بهم نوبت کمیسیون دادند. هفته بعد همراه دوستم رفتم کمیسیون زیاد استرس نداشتم چون معاف می شدم یا نمی شدم واسم خیلی توفیر نداشت. اونجا هم همه فهمیدند ترنس. وقتی وارد

برای اطلاع از انتشار اقلیت و یا ارسال
نظرات و پیشنهادات خود لطفاً با ما در
ارتباط باشید

facebook.com/Aghaliat
AghaliatMagazine@Gmail.com
aghaliat.blogspot.com

معافیت از نوعی دیگر

کاوه اهورایی

چند ماه پیش وقتی که دانشگاهم تمام شد، مجبور شدم برای سربازی ای که البته حس خاصی هم نسبت به آن نداشتم، اقدام کنم. دو انتخاب برای معافیت داشتم؛ معافیت هوموسکشوالی طبق بند ۸ ماده ۳۳ و دیگری معافیت از نوع کفالت، که البته معافیت از نوع کفالت را به چند دلیل عمده به دیگری ترجیح دادم.

اول از همه دوندگی های معافیت کفالت کمتر بود. چند نفر از دوستانم که برای معافیت هوموسکشوالی اقدام کرده بودند از دوندگی های زیادش حرف می زدند، اینکه ممکن است بعد از تایید در یک بیمارستان، به یک بیمارستان دیگر فرستاده شوند و یا لزوم اخذ تاییدیه مجدد از چند روانپزشک دیگر، بارها رفتن تا سازمان نظام وظیفه و دست از پا درازتر برگشتن و در نهایت هم آوردن یکی از والدین برای آشکارسازی گرایش جنسی در سازمان که شاید سخت ترین مرحله ی آن باشد لاقول برای من.

یکی از دوستانم حتی خیلی از کارهای معافیت از طریق هوموسکشوالی را انجام داده بود ولی وقتی فهمید باید والدینش را به سازمان ببرد تا سازمان نظام وظیفه برای آنها آشکار سازی گرایش جنسی کند، به کل از گرفتن معافیت صرف نظر کرد و دفترچه اعزام به خدمت را پر کرد و به سربازی رفت. دومین مورد، شاید هزینه های آن باشد؛ کل هزینه های مربوط به معافیت کفالت برای من، کمتر از دویست هزار تومان شد (حتی با هزینه های رفت و آمد و کپی شناسنامه ها و ...)، اما وقتی از دوستانم می پرسم که برای معافیت همجنسگرایی چه قدر هزینه ی مالی پرداخت کرده اند، نرخ قیمت ها از اوایل این معافیت تا کنون البته خیلی تغییر کرده، اما از سیصد هزار تومان تا یک میلیون تومان حرف می زنند. البته شاید اگر من هم تنها راهم معافیت همجنس گرایی بود، حاضر بودم مبالغی بیشتر از این ها را حتی پرداخت کنم. مورد دیگر مربوط می شود به کار، من نمی دانم چه اتفاقی برای کسانی که معافیت همجنس خواهی دارند

شایان

راننده ی همجنسگرا

گرفتن گواهی نامه یک ضرورت است؛ این را درک کرده بودم اما علاقه نداشتن به رانندگی مرا سال ها از گواهی نامه دور کرد. از طرف دیگر یادآوری حرف دوستی که گفته بود باید یک سال از صدور کارت معافیت بگذرد تا گواهی نامه بدهند. البته او خودش گواهی نامه را از طریق معافیت تحصیلی گرفته بود و این را شنیده بود. دوست دیگری از پزشک بیمارستان زمان بررسی تقاضای معافیت در این باره پرسیده بود. پزشک به او گفته بود چند ماه بعد از گرفتن کارت معافیت به او مراجعه کند تا نامه ای به او بدهد و با آن بتواند برای گواهی نامه اقدام کند. من با این بهانه ها اقدامم را برای گرفتن گواهی نامه عقب می انداختم. اما وقتی به اصرار دوستان پشت فرمان اتومبیل های آنها نشستم و به اصطلاح ترسم را ریختند، تصمیم گرفتم گواهی نامه ام را بگیرم. به نزدیک ترین آموزشگاه مراجعه کردم. انتخاب آگاهانه ای

در محیط های دولتی می افتد، اما شرایط مطمئنا به خوبی وضعی که به طور معمول یک دگرباش در جامعه دارد نخواهد بود؛ اولین هربه ای که من برای آشکارسازی استفاده می کنم همیشه این است که همجنسگرایی یک بیماری روانی نیست، حالا فرض کنید همکار شما مطلع شود که شما به دلیل یک بیماری روانی به نام همجنسگرایی معاف از خدمت سربازی شده اید! وضع اما برای معافیت کفالت اصلا اینگونه نیست.

و مورد آخر هم مربوط می شود به وجهه ای که در اجتماع و علی الخصوص خانواده از خودم می ساختم. به راستی که آشکارسازی گرایش جنسی با خانواده ای سنتی، از نظر من سخت ترین مرحله ی این معافیت است. یکی از دوستانم می گفت زمانی که میخواست معافیتش را بگیرد، یکی از دوستانش را به عنوان خواهرش معرفی کرده و سازمان نظام وظیفه هم متوجه نشده که او خواهرش نیست، اما این جریان برای چند سال پیش است، این روز ها سازمان تا آنجا که من میدانم برای یکی از والدین واقعی مشمول، آشکارسازی خواهد کرد. تازه اینها به کنار پیش دوستان دانشگاهی یا فامیل هم نمی شد زیاد در مورد نوع معافیتی که گرفته ام صحبت کنم. یکی دیگر از دوستانم البته از مزیت این نوع معافیت برایم گفت. او گفت از همه ی مراحل معافیتش (تاییدیه روانپزشک، دفترچه های پر شده و ...) کپی تهیه کرده و نهایتا وقتی که کارت معافیتش را گرفت، به ترکیه رفت و از سازمان UNCHR درخواست پناهندگی کرد و مدارکی را که در ایران برای همجنسگرایی اش جمع کرده بود، در اختیار UN گذاشت، تا روند پناهندگی اش را جلو انداخته باشد. اما به هر حال من عطای معافیت همجنس خواهی را به لقایش بخشیدم و معافیت کفالت را انتخاب کردم.

آخرین روز وقتی که منتظر جواب کمسیون بودم تا آیا معاف می شوم یا نه، یکی از سربازان پرسید: اگر معاف مکفول نشدی چه کار می کنی؟ گفتم راه دیگری برای معافیت دارم، پرسید چه راهی؟ جوابش را ندادم ولی آنقدر بدجور نگاهش کردم و رنگم عوض شد که حتما خودش فهمید!

داشتم. من به این فکر کردم اگر این آموزشگاه که چهار کوچه با خانه ما فاصله دارد بداند معافیت من همجنسگرایی است چه؟ پاسخ همانی بود که سال ها با این کارت به خودم می دهم.

«خوب از کجا معلوم که من همجنسگرا هستم و این معافیت رو الکی نگرفتم؟ من که نه تابلو هستم و نه رفتار خاصی دارم». و با این استدلال به راحتی آماده پاسخ به سوال «معافیت چیه؟» بودم. مصمم بودم اگر در آموزشگاه و بین تعداد زیادی از متقاضیان از من پرسند با صدای بلند بگویم: «هوموسکشوال». بعد می پرسد: «چی؟» و آن وقت بلند تر بگویم: «همجنسگرا»!

در آموزشگاه به مسئول ثبت نام مراجعه کردم. برای ثبت نام مدارک لازم را پرسیدم او هم وضعیت خدمت مرا پرسید. روال کار برای معافیت پزشکی بدون توجه به ماده بند را برای من توضیح داد. باید به پزشک معاین راهنمایی و رانندگی مراجعه می کردم. بلافاصله به مطب نزدیک ترین پزشک معاین راهنمایی رفتم. پس از گذشتن



خواست وبعد از دیدن کارت، گفت: «ماده ۳۳ بند ۸ دیگه چه کوفتیه؟». این بار دلم خواست به جای «هوموسکشوال» همیشگی بگویم «همجنسگرایی». با آرنج به دست همکارش زد و به طعنه گفت: «ه آقا همجنسگراست». همکار او جوان تر بود و صورت تراشیده ای داشت. سرش را از برگه بالا آورد و با تعجب نگاهی به من انداخت و گفت «بله...، بله...». وقتیکه فهمید حسابی ضایع شده، تکیه به صندلی اش داد و سوالی که آن روز زیاد پرسیده بود را از من هم پرسید: «خوب...، حالا بهتری؟». منم هم به قول دوستان رفتم بالای منبر: «من از روز اول هم خوب بودم. اصلا مشکلی نبوده و نیست. در دهه هفتاد میلادی انجمن روانشناسان آمریکا همجنسگرایی را از...». حرفم را قطع کرد و گفت: «باشه...، باشه...، به سلامت...».

برای جواب کمیسیون تا چهار ظهر صبر کردم. جواب ها در نامه ی در بسته بود و نامه ی کسانی را که از شهرستان مراجعه کرده بودند به دستشان می دادند. فردای اون روز به بهداری نیروی انتظامی رفتم و نامه را به آنها دادم. در نامه از سلامت من برای رانندگی نوشته شده بود و «بلامانع» بودن آن.

حالا هر وقت پشت فرمان می نشینم و رانندگی می کنم، خودم را یک راننده همجنسگرا می بینم. درست است که من نباید برای اثبات سلامتی ای که همه از آن خبر داشتند هزینه ای می دادم اما باید نیمه پر لیوان رو دید. من یک همجنسگرا هستم و در این کشور با این مردم و این جامعه از حقوق شهروندی برخوردارم. مراحل به خاطر نوع معافیت بود اما در تمامی کمیسیون هایی که چه برای معافیت و چه برای همین گواهی نامه شرکت کردم، همه مرا به عنوان همجنسگرا و کسی که گرایش جنسی به همجنس دارد شناختند نه منحرف جنسی. وقتی حقوق خودم رو با دگرجنسگرایانی که در ایران زندگی می کنند مقایسه می کنم، به خودم اجازه نمی دهم سیاه نمایی داشته باشم یا اوضاع را بیش از آنچه که واقعا هست، تیره و تار ببینم.

زمان زیادی در انتظار، منشی نام مرا بین پنج نفر خواند و به سمت اتاق پزشک راهنمایی ام کرد. با آن همه آمادگی اعتراف می کنم کمی قافل گیر شدم. پزشک از ما خواست بشینیم، بلند شویم، دست ها را بگردانیم و... بعد نفر به نفر صدا میزد تا روی صندلی بشینیم تا ما را بینایی سنجی کند. من نفر یکی مانده با آخر شدم و یک مراجعه کننده دیگر در اتاق بود. سرش را در برگه کرد و پرسید، «معافیت چیه؟» به او گفتم «هوموسکشوال». سرش در برگه ماند و انتهای خودکاری که در دستش بود را چند بار به میز کوباند. از غافل گیری پزشک، لبخند ملیحی بر لب من نشست. او برگه مرا مهر کرد و به ستمم گرفت و گفت از منشی آدرس بگیرم و به آنجا بروم. در برگه من نوشته بود فاقد سلامت از نظر اعصاب و روان، در کمیسیون بررسی شود. رفتار پزشک با من، قبل و بعد از دانستن همجنسگرایی ام مثل هم بود. اما منشی ها با دیدن نظر پزشک یک نگاه به من می کردند، یک نگاه به همدیگر و باز یک نگاه به نظر پزشک. ظاهرا آنها متعجب از نظر پزشک و رفتار سالم من بودند.

به بهداری نیروی انتظامی شهرستان ارجاع داده شده بودم. پزشک آن روز بهداری را خارج از اتاقش پیدا کردم و خواستم برگه ام را مهر کند. کنار او سربازی بود و معافیتم را پرسید. باز هم در جواب از کلمه «هوموسکشوال»، نام علمی و پزشکی گرایش ام استفاده کردم. سرش را سریع به من برگرداند و با تعجب نگاهم کرد. بعد با مهربانی و احترام گفت: «چند لحظه کنار بایست و منتظر باش». مریض بعد از من را ویزیت کرد و سرباز را هم دست به سر کرد. میگفت که از دیدن من تعجب کرده است. کار من را سریع راه می اندازد اما پرسش هایی از روی کنجکاوی و برای افزایش آگاهی خودش دارد. گفت اگر عجله دارم بروم و در رودبایستی نیافتم، اما من بیشتر از او علاقه مند بودم از خودم آگاهی بدهم. او مدام با تعجب از من می پرسید «چرا تو این شکلی هستی؟». آن روز یک آستین کوتاه ساده پوشیده بودم و ته ریش داشتم. تصور او از یک همجنسگرا، بدن اصلاح شده و صورتی که اگر آرایش نشده باشد حداقل تراشیده شده باشد، بود. من هم آنجا Straight act و Straight look را توضیح دادم و با هم چند دقیقه ای گپ زدیم. بعد برگه من را مهر کرد و مراحل بعدی اداری را توضیح داد که مرا به بیمارستان امام سجاد معرفی می کنند. تا این جا هزینه مطب پزشک معاین با هزینه رفت آمد به پایتخت، منهای هزینه زمانی که از دست میدهم، ۲۰ هزار تومان شد.

در بیمارستان باید به کمیسیون پزشکی می رفتم. قبل از آن باید تست روانشناسی می دادم. هزینه تست و کمیسیون بیش از ۵۰ هزار تومان شد. بعد از پرداخت هزینه برای تست زدن به کلینیک اعصاب و روان رفتم. سوال ها از «بیوست و اسهال دارید، بله یا خیر» گرفته تا «احساس می کنم کسی دنبالمه، بله یا خیر» فقط باعث خنده من بود. هفت صبح رفته بودم و بعد از تست دادن تا دو ظهر منتظر تشکیل کمیسیون و رسیدن نوبتم شدم.

اسم مرا خواندند و من داخل شدم. یک میز بود و دو پزشک که با فاصله کنار هم نشسته بودند. در مقابل هر کدام یک صندلی بود. از شانس من پزشک حدودا ۵۰ ساله ای متصدی کارم شد. کارتم را



دیباچه

گرایش جنسی و هویت جنسی موضوعات پیچیده‌ای هستند و درک آن‌ها می‌تواند برای هر کسی مشکل و سردرگم‌کننده باشد. از پستو بیرون آمدن به عنوان جوان گی، لزبین، بای سکسوال یا ترنس جندر (LGBT) به ویژه می‌تواند پیچیده و آکنده از پرسش باشد.

به عنوان یک جوان سردرگم یا LGBT، در دوره‌ای از زندگی‌تان قرار دارید که به جمع بزرگسالان می‌پیوندید، حتی اگر هنوز از حقوق بزرگسالان بهره‌مند نباشید. رابطه‌تان با والدین، سرپرستان یا خانواده‌تان در حال تغییر است. لحظه به لحظه مستقل‌تر می‌شوید و آن‌ها باید بپذیرند که شما دیگر پسر کوچولو یا دختر کوچولوی‌شان نیستید. این برای هیچ یک از شما آسان نخواهد بود.

و ناگهان به یک باره، چیزی که تا چند سال پیش به آن فکر هم نمی‌کردید - جنسیت و آمیزش - احتمالاً به عنوان مهم‌ترین پدیده در جهان به نظر تان می‌رسد. اگر یک نوجوان LGBT هستید - یا فکر می‌کنید هستید یا شک دارید - مساله سردرگم‌کننده‌تر می‌شود، زیرا احتمالاً تا کنون کسی شما را برای آن آماده نکرده است.

در سنین رشد، دوستان و خانواده‌تان ممکن است درباره‌ی دوست داشتن با دختران اگر پسر هستید و یا دوست داشتن با پسران اگر دختر هستید سربه‌سرتان گذاشته باشند. ممکن است درباره‌ی قرار گذاشتن، عاشق شدن و ازدواج صحبت کرده باشند. ولی شاید هرگز درباره‌ی این حرفی ندهاند که بزرگ شوید و به پسری دیگر دل ببازید، یا با زنی هم‌چون خودتان ازدواج کنید، یا این احساس که جنسیت ظاهری‌تان با آن‌چه از درون احساس می‌کنید هم‌خوانی نداشته باشد. ممکن است در خانه یا مدرسه واژه‌های چون «گی»، «هم‌جنس‌باز» و ... که به عنوان فحش استفاده شده‌اند به گوشتان خورده باشد، یا به واسطه‌ی گرایش جنسی یا هویت جنسی‌تان مورد آزار و اذیت قرار گرفته باشید.

تصویر دگرجنس‌گرایان هنوز بر فرهنگ عمومی قالب است. تلویزیون، فیلم‌ها و مجلات زنان و مردان را به عنوان زوج، همراه هم نشان می‌دهند. بیش‌تر ترانه‌هایی که می‌شنوید درباره‌ی دل‌باختن به جنس مخالف است. اگر پسر هستید، احتمالاً دوستان‌تان درباره‌ی دخترها حرف می‌زنند و اگر دختر هستید، درباره‌ی پسرها. و هم‌زمان با این امر که عمده‌ی افراد هم‌سن‌تان ترگل و ورگل در قوانین جنسی مورد انتظار جا می‌شوند، شما خلاف آن را احساس می‌کنید یا می‌خواهید.

تمام این‌ها، اگر LGBT هستید یا فکر می‌کنید ممکن است باشید، چون از داده‌های چندانی که به شما مربوط باشد برخوردار نیستید، امور را برایتان سخت می‌کند.

وقتی در کشوری مثل ایران زندگی می‌کنی بسیاری پرسش‌هایی که باید به تنهایی پاسخی برایشان بیایی. این پرسش‌ها اگر به هویت جنسی یا گرایش جنسی‌ات مربوط باشد و بدتر از آن اگر جزو اقلیتی چهار، پنج درصدی باشی داستان را پیچیده‌تر هم می‌کند. می‌شوی موجودی آشفته با هزار پرسش بی‌پاسخ. جزوه‌ی حاضر را سازمان PFLAG یکی از شناخته شده‌ترین سازمان‌های حامی حقوق هم‌جنس‌گرایان منتشر کرده. جزوه ساختی ساده دارد، متداول‌ترین پرسش‌ها را گرفته و برایشان پاسخی ساده و کوتاه آورده. بدون شک این جزوه بیش‌تر با شرایط آمریکا متناسب است تا ایران، ولی بخش‌های بزرگی از آن در زندگی همه‌ی ما مصداق دارد. شخصاً، در جای جای جزوه (با وجود تفاوت‌های بنیادی در شرایط LGBT‌های ایران و آمریکا) تصویر خودم، نگرانی‌ها و مشکلاتم را دیدم و بسیار بود پاسخ‌هایی که در آن یافتم.

با وجود آن‌که مخاطب اصلی، جوانان LGBT هستند، خواندن جزوه برای سایرین هم خالی از لطف نیست، در کمینه‌ترین حالت تلخی‌ها و سردرگمی‌های LGBT‌ها را پیش چشمتان تصویر می‌کند و از کسی، کسی که شاید بسیار به شما نزدیک باشد و او را هنوز به تمامی نشناخته‌اید درکی عمیق‌تر در اختیار تان می‌گذارد.

جزوه‌ی دیگری از مجموعه جزوات PFLAG (جزوه‌ای به نام دختران و پسران ما: پرسش و پاسخی برای والدین افراد گی، لزبین و بای سکسوال) ترجمه کرده‌ام که در اولین فرصت منتشر خواهم کرد.

در برهوت فرهنگ فارسی برای LGBT‌ها، امیدوارم ترجمه‌ی این جزوه‌ی نسبتاً کوتاه، کمکی باشد.

وارتانات پاکباز

دورانِ نوجوانی و حتی بزرگسالی در نمی‌یابند و این می‌تواند گیج‌کننده باشد.

در یک مقطع، تقریباً همه، «خاطرخواه» کسی از هم‌جنسان خود می‌شویم. و معمولاً در قواعد و توقعات جنسی گوناگون جست‌وجو می‌کنیم یا بنا به آن‌ها خود را معرفی می‌کنیم. ولی هیچ یک از این‌ها به این معنی نیست، که شما LGBT هستید.

یک یا دو تجربه‌ی جنسی با هم‌جنس به معنی گی بودن شما نیست، دقیقاً هم‌آن‌طور که یک یا دو تجربه‌ی جنسی با غیرهم‌جنس به معنی استریت بودن شما نیست. بسیاری افراد LGBT تجربه‌های جنسی با جنس مخالف داشته‌اند و بسیاری افراد استریت تجربه‌های جنسی با هم‌جنسان خود. عمده کسانی که هم با هم‌جنسان و هم با جنس مخالف رابطه‌ی جنسی دارند معمولاً به عنوان بای‌سکسوال شناسایی می‌شوند.

هم‌چنین مهم است که بدانید، ممکن است باکره باشید یا از نظر جنسی فعال نباشید ولی با این وجود بدانید که گی، لزبین، بای‌سکسوال ترنس‌جندر هستید. احساسات و گرایش‌های عاطفی و جسمی‌تان شما را در پیدا کردن آن‌که هستید یاری خواهد کرد. جنسیت ما در طول زمان رشد و توسعه می‌یابد. از این که مطمئن نیستید، نگران نباشید. سال‌های مدرسه برای یافتن آن‌چه مناسب‌تان است، زمان خوبی است، و دل‌باختگی‌ها و تجربیات بخشی از آن است. در طول زمان، درمی‌یابید بیش‌تر به کدام گرایش دارید، زنان، مردان و یا هر دو و آن‌موقع خواهید دانست. مجبور نیستید که روی خودتان برچسب بزنید.

مانند گرایش جنسی، بسیاری از افراد در سنین پایین می‌دانند، که هویت جنسی‌شان و آن‌گونه که می‌خواهند برون‌ریزی دهند با آن‌چه والدین‌شان و دیگران از آن‌ها توقع دارند هم‌خوانی ندارد. برای برخی دیگر، این هم در طول زمان رشد می‌کند و دگرگون می‌شود. اگر احساس می‌کنید هویت جنسیتان با برچسب‌های «پسر یا دختر» که دیگران در باره‌ی شما فرض می‌گیرند جور نمی‌شود، این چیزی است، که باید در باره‌اش بیش‌تر جست و جو کنید و بیاموزید.

اگر فکر می‌کنید گی، لزبین، بای‌سکسوال یا ترنس‌جندر هستید، از آن وحشت نکنید، یا احساسات‌تان را از خودتان پنهان نکنید. تنها ثمری که این کار خواهد داشت این است که سدِ راه شما در شناختن گرایش یا هویت جنسی‌تان می‌شود، سدِ راه شناختن خودتان می‌شود.

اگر فکر می‌کنید گی، لزبین، بای‌سکسوال یا ترنس‌جندر هستید، از آن وحشت نکنید، یا احساسات‌تان را از خودتان پنهان نکنید. تنها ثمری که این کار خواهد داشت این است که سدِ راه شما در شناختن گرایش یا هویت جنسی‌تان می‌شود، سدِ راه شناختن خودتان می‌شود.

اگر فکر می‌کنید گی، لزبین، بای‌سکسوال یا ترنس‌جندر هستید، از آن وحشت نکنید، یا احساسات‌تان را از خودتان پنهان نکنید. تنها ثمری که این کار خواهد داشت این است که سدِ راه شما در شناختن گرایش یا هویت جنسی‌تان می‌شود، سدِ راه شناختن خودتان می‌شود.

این جزوه برای کمک به شما نوشته شده است، تا برخی از پرسش‌هایتان را پاسخ گوید، وبسایت‌هایی که می‌توانید به آن‌ها سر بزنید و افرادی که می‌توانید با آن‌ها حرف بزنید را به شما معرفی کند، تا به شما کمک کند که سه چیز را درک کنید:

یک: این که گی، لزبین، بای‌سکسوال یا ترنس‌جندر بودن هیچ اشکالی ندارد.

LGBT بودن هم‌سنگِ چپ دست بودن از گوناگونی‌های انسانی است. گرایش جنسی و هویت جنسی شما تنها جزء دیگری از آن‌چه هستید است.

دو: دریافتن آن که کیستید، زمان می‌برد.

طبیعی است که سردرگم باشید، طبیعی است که نامطمئن باشید که LGBT هستید یا نه، و طبیعی است که آن‌قدر که نیاز دارید زمان صرف یافتن پاسخ کنید. هیچ نیازی به شتاب کردن نیست.

سه: تنها نیستید.

در همین لحظه ده‌ها هزار جوان دیگر، به این که LGBT هستند یا ممکن است باشند فکر می‌کنند، همه‌شان فکر می‌کنند که ممکن است تنها باشند، به دنبال کسی می‌گردند که در این زمینه با او صحبت کنند. صدها هزار نفر دیگر، باری این راه را پیموده‌اند.

یکی از این افراد یا شخصی یاری‌رسان، آن سوی خط تلفن خواهد بود اگر با هر یک از شماره‌های انتهایی این جزوه تماس بگیرید یا وارد هریک از سایت‌های منبعی که در لیست آورده شده‌اند شوید. اینها افرادی هستند که می‌توانید آزادانه با آن‌ها حرف بزنید، یادداشت‌هایشان را بسنجید، یا از آن‌ها راهنمایی بخواهید.

پرسش‌های سایر جوانان در باره‌ی LGBT بودن، به این جزوه شکل داده است. امیدواریم به شما در یافتن پاسخ‌های‌تان یاری برساند.

فکر می‌کنم، ممکن است گی، لزبین، بای‌سکسوال یا ترنس‌جندر باشم، ولی اگر مطمئن نیستم چه؟

پاسخ کوتاه: وقتی زمانش بشود، خواهید دانست. ممکن است مدتی

طول بکشد و هیچ نیازی به شتاب کردن نیست.

برخی افراد LGBT می‌گویند، از زمانی که بسیار کوچک بودند-حتی پنج یا شش سالگی- «احساس می‌کردند متفاوتند». در ماجرای دل‌باختگی که دوستان دوره‌ی دبستان‌شان از آن‌ها حرف می‌زدند سهیم نیستند، بلکه دل‌باخته‌ی دوست هم‌جنس‌شان بودند، یا در هویت جنسی‌شان تردید می‌کردند-و به نظر نمی‌رسید که کسی از این مسائل حرفی بزند.

اغلب اوقات، این افراد می‌گویند که مدتی طول کشید تا برای آن‌چه حس می‌کردند، نامی بیابند- تا به خودشان به عنوان گی، لزبین، بای‌سکسوال یا ترنس‌جندر نگاه کنند. ولی وقتی شروع به فکر کردن در چهارچوب این واژه‌ها کردند، به نظرشان منطقی رسید- به احساساتی که در سن رشد داشتند، می‌خورد.

حال آن‌که بسیاری افراد، گرایش جنسی یا هویت جنسی‌شان را تا

گی، لزبین، بای سکسوئل یا ترنس جندر بودن طبیعی است؟

پاسخ کوتاه: بله. گی، لزبین، بای سکسوئل یا ترنس جندر بودن ایرادی ندارد و به اندازه‌ی استریت بودن طبیعی است.

هیچ کس دقیقاً نمی‌داند، هویت جنسی یا گرایش جنسی انسان (گی یا استریت) چگونه تعیین می‌شود. بیش‌تر محققین بر این باورند که این‌ها اموری وابسته به بایولوژی ژنتیک و شرایط محیطی است و گرایش جنسی و هویت جنسی شخص احتمالاً پیش از تولد یا در سال‌های اولیه، تا دو یا سه سالگی، تثبیت می‌شود.

در زمینه‌ی گرایش جنسی، دکتر آلفرد کینزی مشهورترین محقق حوزه‌ی جنسیت در عرصه‌ی جهانی، استنتاج می‌کند که هیچ‌کس مطلقاً استریت یا گی نیست. او دریافته که عمده‌ی مردم کشش‌هایی به سمت هم‌جنس در طول زندگی داشته‌اند، و همان بسیار مردمان، تجربه‌های جنسی‌ای با هم‌جنس یا هر دو جنس داشته‌اند.

دکتر ریچارد پیلارد^۷، از روان‌پزشکان دانشگاه پزشکی بوستون می‌گوید، هم‌جنس‌گرایی «در تمام گونه‌های جانوری که به صورت جامع بررسی شده‌اند وجود دارد». هم‌جنس‌گرایی هم‌آن‌قدر بخشی از طبیعت است که دگرجنس‌گرایی.

مهم نیست برخی اشخاص ممکن است به شما چه بگویند، گی، لزبین، بای سکسوئل یا ترنس جندر بودن، نه تنها طبیعی است، به اندازه‌ی استریت بودن حاکی از سلامت است. جامعه‌ی روان‌پزشکی آمریکا^۸ در ۱۹۷۳ اعلام کرده است که هم‌جنس‌گرایی یک نابه‌هنجاری یا بیماری روانی نیست، و همچنین تلاش برای تغییر گرایش جنسی اشخاص را غیراخلاقی و خلاف اصول و مقررات حرفه‌ی روان‌پزشکی اعلام کرده است.

ترنس جندر بودن یا از نظر جنسی دگرسان^۹ بودن هم بیماری نیست، گرچه بی‌قراری هویت جنسی^{۱۰} هنوز در فهرست راهنمای تشخیصی و آماری جامعه‌ی روان‌پزشکی آمریکا قرار دارد.

LGBT بودن هم‌سنگ چپ‌دست بودن از گوناگونی‌های انسانی است-گرایش جنسی و هویت جنسی تنها اجزای دیگری از هویت و کیستی فرداند. هیچ ناروایی در باره‌ی LGBT بودن وجود ندارد. در حقیقت، بسیاری چیزها هم برای بزرگ‌داشتن و جشن گرفتن دارد.

هیچ نشانه‌ای دال بر LGBT بودن دیگران نمی‌بینم. آیا تنها هستیم؟

پاسخ کوتاه: نه.

در زمینه‌ی گرایش جنسی، دکتر آلفرد کینزی^۱ مشهورترین محقق حوزه‌ی جنسیت در عرصه‌ی جهانی، استنتاج می‌کند که هیچ‌کس مطلقاً استریت یا گی نیست. او دریافته که عمده‌ی مردم کشش‌هایی به سمت هم‌جنس در طول زندگی داشته‌اند، و همان بسیار مردمان، تجربه‌های جنسی‌ای با هم‌جنس یا هر دو جنس داشته‌اند. به گرایش جنسی به عنوان یک طیف یا «زنجیره‌ی جنسی» نگاه کنید. در یک انتهای این طیف مردمان بسیاری هستند که تنها به هم‌جنس گرایش دارند. در انتهای دیگر افراد بسیاری هستند که تنها به جنس مخالف گرایش دارند. و در میانه کسانی هستند که به هر دو جنس گرایش دارند.

همانند گرایش جنسی، می‌توان به هویتی جنسی‌مان هم به عنوان یک طیف نگاه کنیم. گستره‌ی وسیعی از هویت‌ها را می‌توان بر طیف فرا جنسیتی یا «هویت جنسی» یافت. در طول حیات، ممکن است، جنسیت‌مان را به شویه‌های گوناگون تجربه یا بیان کنیم. در هر نقطه از این طیف‌ها قرار بگیرد، هم‌راهان بسیاری دارید. عمده‌ی برآوردهای حاکی بر این است که ۴.۵ تا ۱۰ درصد از جمعیت گی، لزبین، یا بای سکسوئل هستند.

افراد LGBT همه‌جا در اطراف شما هستند، فقط همیشه نمی‌توانید آن‌ها را بشناسید. آن‌ها سفید، سیاه، آسیایی، لاتین تبار و آمریکای الاصل هستند. آن‌ها یهودی، کاتولیک، مسلمان، پروتستان و بودایی هستند. پیر و جوان‌اند، فقیر و غنی. دکتر و پرستار، کارگر ساختمانی، معلم و دانش‌آموز، منشی، وزیر و کاردار، خاخم، فروشنده و صندوق‌دار، مکانیک، تاجر، افسر پلیس، سیاست‌مدار و ورزش کارند.

و وقتی نوجوان بودند، بیش‌ترشان احتمالاً هم‌این احساسی که شما دارید را داشته‌اند. اگر احساس می‌کنید تنها هستید، به یاد بیاورید که: آنی دی‌فرانکو^۲ ی خواننده هم‌این احساس را داشته است، هم‌این‌طور التون جان^۳ آهنگساز، و ستاره‌ی تنیس مارتینا ناوراتیلووا^۴، و آلن کامینگ^۵ بازی‌گر و لزی فاینبرگ^۶ نویسنده و هزاران کس

۱. Alfred Kinsey

۲. Anni DiFranco

۳. Elton John

۴. Martina Navratilova

۵. Alan Cumming

۶. Leslie Feinberg

۷. Richard Pillard

۸. (American Psychiatric Association (APA

۹. Gender variant

۱۰. (Gender Identity Dysphoria (GID

بی‌شک این جزوه نمی‌تواند پاسخ‌گوی همه‌ی پرسش‌ها باشد. اما امید داریم، به شما نقطه‌ای برای شروع دهد. لازم نیست وقتی هویت یا گرایش جنسی‌تان را می‌کاوید، تنها باشید. منابعی که در زیر معرفی می‌شوند، جایی برای ادامه راه به شما نشان می‌دهند، تا اطلاعات کسب کنید، پاسخ‌ها و دوستانی بیابید و یاری شوید. در خواهید یافت که به‌ترین پند این است، خودت باش. اگر LGBT هستی به زودی، این توان را می‌یابی که به هویت‌تان و چه‌گونه‌گی بروزش شکل دهید. هم‌چنین بیرون آمدن از پستو، شما را با موقعیت‌ها و تجارب جدیدی رو برو می‌کند، هم‌چنین سروری شگرف در سفر اکتشافی‌تان خواهید یافت.

۱۱. Ex-gay

۱۲. Reparative therapy

۱۳. Coming out of closet را به یاد شعر «روزگار غریبی است نازنین» از احمد شاملو این‌گونه ترجمه کردم، قسمتی از شعر چنین است:

دهانت را می‌بویند
مبادا که گفته باشی دوستت دارم
دلت را می‌بویند
مبادا شعله‌ای در آن نهان باشد
روزگار غریبی است نازنین
و عشق را کنار تیرک راه بند
تازیا نه می‌زنند
عشق را در پستوی خانه نهان باید کرد

- هیئت‌های مذهبی «گی‌های سابق» و «روان‌درمان‌گری‌های ترمیمی» چه؟ آیا فایده‌ای دارند؟
- هویت جنسی چیست؟ ترنس‌جندر به چه معنی است؟
- من فکر می‌کردم افراد LGBT به شکل خاصی رفتار می‌کنند. اگر در کلیشه‌ها جا نمی‌شوم باز هم LGBT هستم؟
- من هم‌واره خود را در جامعه‌ی LGBT منعکس نمی‌بینم. آیا منابعی برای جوانان رنگین پوست وجود دارد؟
- لازم است نگران HIV و AIDS باشم؟
- آیا آدم‌ها من را می‌پذیرند؟
- به شدت احساس تنهایی می‌کنم. با چه کسی می‌توانم صحبت کنم؟
- آیا باید از پستو بیرون بیایم؟^{۱۳}
- بهتر است به چه کسانی بگویم؟
- چه‌گونه به والدین یا سرپرستانم بگویم؟
- اگر در مدرسه مورد آزار قرار گرفتم چه؟ در این باره چه کار می‌توانم بکنم؟
- آیا دوستان استریتم را از دست خواهیم داد؟ از کجا دوستان LGBT پیدا کنیم؟
- آیا می‌توانم خانواده تشکیل دهم؟

معرفی کتاب

«یازده سال پیش با هم آشنا شدیم. البته آشنایی‌مان سر این مساله نبود. حتی من تا شش سال پیش، هیچ نمی‌دانستم که او هم مثل من است. از اول آشنایی‌مان دوست شدیم. اما شش سال پیش بود، تابستان، که ما قهوه‌خانه نشسته بودیم گفت یکی از بچه‌های عکاس، نمایشگاه دارد. با هم رفتیم. این بچه، عکاس خوبی است و خیلی هم با احساس است. من این‌جور پسرها را نمی‌توانم تحمل کنم برای زندگی. دوست‌شان دارم ولی نه برای بیش‌تر از یک ساعت.»

این‌ها بخشی از داستان قهوه‌خانه نوشته خشایار خسته است. از این نویسنده دو مجموعه شعر «نگفتم؟» و «شکریست با شکایت» نیز چاپ شده است. منتقدی در نقد قهوه‌خانه می‌نویسد: «شخصیت‌پردازی‌ها خوب و روایت اثر، جذاب است. و گرچه نویسنده می‌توانست قصه‌پردازی‌اش را با بسط و شرح بیش‌تری همراه کند، اما «قهوه‌خانه» به لطف روایت بی‌پرده و صریح از آسیب‌های جنسی-اجتماعی، داستانی‌ست خواندنی و تاثیرگذار.» این کتاب را می‌توانید از نمایشگاه کتاب دگرباش تهیه کنید.

